

عرضه حدیث بر امامان (2)

<?xml encoding="UTF-8?">

در قسمت نخست مقاله، پس از تبیین فضای حاکم بر نقل حدیث، نمونه های متفاوت عرضه حدیث را تا دوران امام صادق (ع) ارائه دادیم. اینک با ادامه آنها، استمرار و امتداد جریان عرضه را تا پایان دوره حضور نشان داده، با بیان انگیزه های عرضه و چگونگی کاربرد آن در عصر غیبت، مقاله را پایان می بخشیم.

عرضه حدیث بر امام کاظم (ع)

تلاشهای راویان برای دستیابی به متنهای تحریف نشده و احادیث صحیح، در عصر امام کاظم (ع) نیز ادامه یافت. بقایای برجا مانده از جریان غلو و دروغ بستن و جعل و دسّ کسانی همچون محمد بن بشیر،¹ به این تلاش شدت بخشید؛ اما با استحکام شالوده های حکومت عباسی، فضای نیمه آزاد دوره انتقالی امویان به عباسیان خاتمه یافت و ارتباط شیعیان با امام مشکل شد. از این رو، تعداد احادیث عرضه شده (برامام) که از این دوره به ما رسیده است، در مقایسه با دوره امام باقر و امام صادق (ع)، فراوان نیست. نمونه ها را با احادیث فقهی آغاز می کنیم:

یک.

اسحاق بن عمار: قلت لأبي ابراهيم: بلغنا عن أبيك أنّ الرجل اذا تزوّج المرأة في عدّتها لم تحلّ له أبدا؟ فقال (ع): هذا اذا كان عالما؛ فاذا كان جاهلا فارقها و تعتدّ ثم يتزوّجها نكاحا جديدا؛² اسحاق بن عمار به امام کاظم عرض می کند: از پدرتان به ما رسیده است که اگر مردی با زنی که در عده طلاق به سر می برد ازدواج کند، هیچ گاه بر او حلال نمی شود. امام می فرماید: این حکم برای شخص آگاه (به حکم مسئله، یا در عده بودن زن) است؛ اما اگر جاهل باشد، از او جدا می شود و پس از تمام شدن عده، از نو با او ازدواج می کند.

گزارش دیگر کلینی نشان می دهد که این عرضه، پس از پرسش و پاسخی میان امام کاظم (ع) و اسحاق بوده است. او بین پاسخ امام و روایت امام صادق (ع)، تنافی می بیند و از این رو آن را عرضه می کند.³ اسحاق بن عمار، حدیثهای دیگری نیز عرضه نموده که شیخ طوسی آنها را گزارش کرده است.⁴ دو.

شعیب العرقوفی، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عن امرأة تزوّجت ولها زوج فظهر عليها؟ قال: ترجم المرأة ويضرب الرجل مائة سوط لأنّه لم يسأل. قال شعیب: فدخلت علي أبي الحسن فقلت له: امرأة تزوّجت ولها زوج؟ قال: ترجم المرأة ولا شيء علي الرجل؛⁵ ابو بصیر به شعیب عرقوفی می گوید: از امام صادق، درباره زن شوهر داری پرسیدم که ازدواج کرده و شوهرش این امر را آشکار کرده است. امام پاسخ داد: زن سنگسار می شود و مرد صد تازیانه می خورد، چون پرس و جو نکرده است.

شعیب می گوید: به نزد امام کاظم رفتیم و همین مسئله را باز گفتیم. امام کاظم فرمود: زن سنگسار می شود و بر مرد چیزی نیست.

با صرف نظر از قابلیت جمع فقهی بین دو روایت،⁶ این عرضه نیز نشان می دهد که شأن و بزرگی استاد (ابوبصیر) مانع نمی شود که شاگرد (شعیب)، از نقد حدیث، تن زند و آن را با علم صحیح اهل البیت نسنجد؛ همانگونه که در عرضه حدیث زرارہ توسط کوفیان دیدیم.

سه.

الحسن بن صدقة: سألت أبا الحسن فقلت: إن بعض أصحابنا روي أنَّ للرجل أن ينكح جارية بنته، ولي ابنة ولا بنتي جارية اشتريتها لها من صداقها. أفیحلّ لي أن أطأها؟ فقال: لا، إلاّ باذنها؛⁷

حسن بن صدقه می گوید: از امام کاظم پرسیدم: فردی از دوستانمان روایت کرده است که مرد می تواند با کنیز دخترش آمیزش کند و دختر من کنیزی دارد که از مهریه اش برای او خریده ام. آیا آمیزش با این کنیز بر من حلال است؟ حضرت فرمود: نه، مگر با اجازه دخترت.

امام (ع) در ادامه، صورتهای مختلف مسئله و مفهوم حدیث عرضه شده را توضیح می دهد. چهار.

عرضه ای دیگر نیز از حسن بن صدقه گزارش شده است. سند این گزارش، متقن نیست؛ اما از فرهنگ عرضه حدیث حکایت دارد. حسن بن صدقه، مانند بیشتر شیعیان، نمی توانسته احادیث سهوالنبی را بپذیرد. از جمله این احادیث، حدیث مشهور ذوالشمالین است که می گوید پیامبر در نماز چهار رکعتی، پس از تشهد رکعت دوم، سلام داد؛ ولی با یادآوری یکی از اصحاب برخاست و پس از نماز، سجده سهو به جا آورد. حسن بن صدقه به حضور امام می آید و حدیث را عرضه می کند.

گزارش او چنین است:

قلت لأبي الحسن الأول: أسلم رسول الله في الركعتين الأولتين؟ فقال: نعم. قلت: حاله حاله؟ قال: إنّما أراد الله عزّ وجلّ أن يفقّهم؛⁸

به امام کاظم عرض کردم: آیا حضرت رسول در دو رکعت نخست سلام داد؟ حضرت فرمود: بلی. گفتیم: با این شأن و موقعیت؟! گفت: خدا می خواست از این طریق به مردم فقه بیاموزد.

در روایت دیگری، تمام واقعه گزارش شده؛ ولی سبب آن را رحمت خداوند دانسته است، تا مسلمانان این گونه اشتباهات را بریکدیگر عیب نگیرند و راه جبران معلوم شود.⁹

پنج.

حسن بن جهم که از خاندان زرارہ و یار دو امام بزرگ، حضرت کاظم و امام رضا (ع)، می باشد (و بر هر یک، حدیثها را عرضه کرده است) می گوید:

دخلت علي أبي الحسن وقد اختضب بالسواد، فقلت: أراك قد اختضبت بالسواد! فقال: إنّ في الخضاب أجرا والخضاب التهيئة ممّا يزيد الله عزّ وجلّ في عفة النساء، ولقد ترك النساء العفة بترك أزواجهنّ لهنّ التهيئة.

قلت: بلغنا أنّ الحثاء يزيد في الشيب. قال: أيّ شيء يزيد في الشيب؟ الشيب يزيد في كلّ يوم؛¹⁰

حسن بن جهم می گوید: بر امام کاظم وارد شدم در حالی که موهایش را سیاهرنگ کرده بود. گفتیم: می بینم با رنگ سیاه خضاب کرده اید!

فرمود: همانا در خضاب، اجر است. خضاب، استفاده از نعمتی الهی است که بر عفت زنان می افزاید. همانا زنان

عفت را کنار گذاردند؛ چون همسرانشان آراستگی را کنار گذاردند.

گفتم: چنین به ما رسیده که حنا بر پیری می افزاید. امام فرمود: چه چیز بر پیری می افزاید؟! پیری روز به روز زیاد می شود.

حدیث تأثیر حنا بر پیری، در «کافی» به امام باقر و امام صادق (ع) منسوب است. 11 حسن بن جهم در ارتباط با این قبیل موضوعات، عرضه ضمنی دیگری نیز دارد. 12

در حوزه عقاید و اندیشه های کلامی نیز، عرضه های متعددی بر امام کاظم (ع) صورت گرفته که از موضوع مقاله بیرون است. 13

در پایان این بخش، عرضه ای ضمنی را گزارش می کنیم.
شش.

الحسن بن علی بن مهران: دخلت علي أبي الحسن موسي، وفي اصبعه خاتم، فصه فيروزج، نقشه «الله الملك»، فأدمت النظر اليه فقال: مالك تديم النظر اليه؟ فقلت: بلغني أنه كان لعلّي أمير المؤمنين خاتم، فصه فيروزج، نقشه «الله الملك». فقال أتعرفه؟ قلت: لا. فقال: هذا هو؛ 14

حسن بن علی بن مهران می گوید: بر امام موسی کاظم وارد شدم و در انگشت ایشان انگشتری یی از نقره با نگین فیروزه دیدم که نقش آن «الله الملك» بود. نگاهم را به آن دوختم، حضرت فرمود: چرا بدان چشم دوخته ای؟ گفتم: به من رسیده است که امیرمؤمنان علی (ع) انگشتری نقره ای با نگین فیروزه داشت که نقش آن «الله الملك» بود. حضرت فرمود: آیا آن را می شناسی؟ گفتم: نه. فرمود: این همان است.
عرضه های حدیثی، به این موارد محدود نیست و چند نمونه دیگر در بخش «انگیزه های عرضه» خواهد آمد.

عرضه حدیث برامام رضا (ع)

با وجود تلاشهای پیگیر اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع)، غالیان و منحرفان، به طور کامل از میان نرفتند. حبسهای طولانی امام کاظم (ع) و دور نگه داشتن ایشان از حوزه علمی آن روزگار، به منحرفان جرأت داد تا دروغهای خود ساخته و حدیثهای جعلی را بپراکنند. اختناق سیاسی بر فضای علمی نیز سایه انداخت و فرصت بحث و رد را از شیعیان راستین و عالمان حقیقی گرفت. گریزهای ناگزیر و حبسهای اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) نوشته های آنان را از سویی منافقان داخلی حوزه شیعه، آسیب پذیر می ساخت و اعتماد محدثان فقیه و فقیهان محدث را کم رنگ می نمود. 15 مراجعه شیعه به «امام» محدود شد و دستور تقیه، تنها سپر حفظ حافظان میراث جعفری شد. با رحلت امام کاظم (ع) برخی از وکیلان سودجو، به انکار امامت امام رضا (ع) برخاستند تا چشم طمع و هوس خویش را از اموال فرستاده شده برای امام پر کنند. 16
این حادثه هولناک، توقّفی در عرضه و پالایش حدیث پدید آورد، تا اینکه راد مردی از تبار یقطینیان، به نام یونس بن عبدالرحمان، به پا خاست و از پس بیست سال سکوت و بیست سال سؤال و علم اندوزی، به میدان مبارزه پاگذارد؛ به کوفه آمد؛ میراث حدیثی شیعه را گردآوری کرد، به مدینه برد و بر امام زمان خویش عرضه کرد. او را می توان قهرمان بزرگ عرضه حدیث نامید. مردی که با پایمردی اش در میدان اندیشه، توانست صافی پالاینده ذخیره گرانبهای شیعه باشد.

او پس از انکار دسته بزرگی از احادیث از سویی امام رضا (ع)، به طرد آنها پرداخت و نزاعی پایان ناپذیر و گسترده را در همه عرصه ها با فریب کاران آغاز کرد؛ از اثبات اصل امامت امام رضا (ع) 17 و عقاید شیعی، تا فقه و احکام

عملي شيعه. او گرچه در اين راه رنجه‌ها دید و تهمت‌ها به جان خرید، 18 اما توانست به شيعيان، هشتمين چراغ هدايت و فرقان حق و باطل را بشناساند.

کشي در احوال يکي از غالبيان به نام مغيرة بن سعيد، مذاکره اي را گزارش کرده است که زمينه و ضرورت عرضه اي چنين سترگ و پر رنج را تصوير مي کند. 19 ما ترجمه قسمتي از آن را مي آوريم:

محمد بن عيسي بن عبيد مي گويد: در مجلسي بودم. شخصي از اصحاب به يونس گفت: چرا اين قدر در حديث، سختگيري مي کنی؟ چرا اين قدر به انکار احاديث مي پردازي؟ چه چيز تو را به ردّ احاديث وا مي دارد؟

يونس پاسخ داد: هشام بن حکم از امام صادق (ع) براي حکايت کرد: هيچ حديث نسبت داده شده به ما را نپذيريد، مگر اينکه موافق قرآن و سنت باشد، يا شاهدي بر آن در حديثهاي قبلي ما بيايد؛ زيرا مغيرة بن سعيد در کتابهاي پدرم دست برد و در آنها احاديثي نهاد که پدرم نگفته بود. پس تقوا بورزيد و آنچه مخالف گفته خدا و سنت پيامبر است، بر ما نبنديد؛ چون ما سخن که مي گوييم، گفته خدا و پيامبر را نقل مي کنيم.

يونس پس از نقل اين حديث، چنين ادامه داد:

من به عراق آمدم و در آنجا تعدادي از اصحاب امام باقر (ع) و عده فراواني از اصحاب امام صادق (ع) را يافتم. از آنان حديث شنيدم و کتابهايشان را گرفتم. سپس آنها را بر امام رضا (ع) عرضه نمودم. امام، بسياري از آنها را انکار کرد و نپذيرفت که حديث امام صادق (ع) باشد و به من فرمود: ابوالخطاب بر امام صادق (ع) دروغ بست؛ خدا لعنتش کند! و تا به امروز نيز پيروان ابوالخطاب، اين حديثهاي ساختگي را در کتابهاي اصحاب امام صادق (ع) مي گنجانند. پس نپذيريد که حديث مخالف قرآن از ما باشد؛ چون هرگاه سخن بگوييم، موافق قرآن و سنت مي گوييم.

يونس بن عبدالرحمان با شناختي که از مسير انتقال حديث به معاصران خود مي دهد، عرضه را به عنوان يکي از راه هاي نقادي و پالايش «حديث» و «مجموعه هاي حديثي»، باز مي شناساند. او و ابن فضال، خود، کتابهاي «فرائض» و «ديات» را بر امام رضا (ع) عرضه مي کنند.

از هر دو گونه عرضه (منفرد و مجموعه اي) بر امام رضا (ع)، نمونه هايي را ارائه مي کنيم:

الف. عرضه مجموعه احاديث

يک. کتاب فرائض: اين کتاب، احکام ارث را در خود جاي داده است و به احتمال فراوان، جزئي از کتاب «جامعة» يعني همان دستنوشته هاي حضرت علي (ع) از املاي حضرت رسول (ص) است. 20

زراره 21 و محمد بن مسلم 22 و ابوبصير 23 اين کتاب را ديده و احکام متعددي از آن نقل کرده اند. عبدالرحمان بن حجاج نيز از آن، حديث نقل کرده است. 24

کليني گزارش عرضه اين کتاب را بر امام رضا (ع) از زبان يونس بن عبدالرحمان و ابن فضال، اين گونه آورده است: عرضنا کتاب الفرائض عن أميرالمؤمنين (ع) علي أبي الحسن الرضا (ع). فقال: هو صحيح. 25 کتاب فرائض از حضرت امير (ع) را بر امام رضا (ع) عرضه کرديم. امام فرمود: آن درست است.

دو. کتاب ديات: اين همان کتاب ديات ظريف بن ناصح و يا عبدالله بن ابجر است که به جهت عرضه بر امام صادق (ع)، در بخش خود گذشت. اين کتاب، دوباره از سوي يونس و ابن فضال بر امام رضا (ع) عرضه مي شود، و امام مي فرمايد:

نعم؛ هو حق و قد کان أميرالمؤمنين (ع) يأمر عماله بذلك.

آري، آن حق است و اميرمؤمنان، کار گزارانش را بدان امر مي کرد.26

حسن بن جهم نیز با عرضه اين کتاب بر امام رضا (ع) اجازه روايت آن را گرفته است.27

نجاشي، عرضه اين کتاب بر امام رضا (ع) را به عبدالله بن ابجر نیز نسبت داده است.28

سه. مکاتبات: از ديگر عرضه هاي مجموعه اي بر امام رضا (ع)، مکاتبه عبدالله بن محمد با ايشان است. او

احاديث متعددي را که شنیده بود، در نامه اي مي نويسد و به خدمت امام مي فرستد تا درستي آنها را جوي شود.

امام، بعضي از آنها را تأييد و بعضي ديگر را رد مي کند. اين مکاتبه را علي بن مهزيار ديده است و قسمتهايي از آن

را نقل کرده است. کليني و شيخ طوسي، مواردی را نقل کرده اند.29 و شيخ طوسي، افزون بر اين، یک مورد هم از

طريق علي بن اسماعيل نقل مي کند.30 اين نامه، خطاب به «ابوالحسن (ع)» نوشته شده که براي آگاهي از

سبب تفسير آن به امام رضا (ع) مي توانيد به «قاموس الرجال» مراجعه فرماييد.31

ب. عرضه احاديث منفرد

یک.

أحمد بن محمد بن أبي نصر: قلت لأبي الحسن (ع): إن أصحابنا يروون أنّ حلق الرأس في غير حجّ ولا عمرة مثله.

فقال: كان أبو الحسن (ع) إذا قضي مناسكه عدل إلي قرية يقال لها ساية، فحلق.32

احمد بن محمد مي گوید به امام رضا (ع) عرض کردم: دوستان ما روايت مي کنند که تراشيدن سر در غير از حج و

عمره، مانند مثله کردن است. امام رضا (ع) فرمود: امام کاظم (ع)، هنگامی که اعمال حج را تمام کرد، به دهکده

اي به نام سايه رفت و سرش را تراشيد.

دو.

محمد بن اسماعيل بن بزيع: سألت أبا الحسن الرضا (ع) عن آنية الذهب والفضّة، فكرههما، فقلت: قد روي بعض

أصحابنا أنّه كان لأبي الحسن (ع) مرآة ملبسه فضّة. فقال: لا والحمد لله إنّما كانت لها حلقة من فضّة وهي

عندي.33

محمد بن بزيع مي گوید: از امام رضا (ع) پرسيديم ظرفهاي طلا و نقره چه حکمي دارند؟ حضرت، آن دو را ناپسند

دانست. پس گفتم برخي دوستان روايت مي کنند که امام کاظم (ع) آينه اي با روکش نقره داشت. حضرت فرمود:

نه؛ خدا را سپاس؛ تنها حلقه آن از نقره بود؛ و [اکنون] نزد من است.

حسن بن جهم نیز عرضه ضمني حديث داشته که شيخ طوسي آن را گزارش کرده است.34

سه.

در بخش نخست مقاله، آوردیم که امامان، افزون بر پاسداري از ميراث حديثي شيعه، به رويارويي با اندیشه هاي

مهاجم برخاستند و رسالت انتقال امانتدارانه ميراث سترگ نبوي را بر عهده گرفتند. يکي از شخصيت هاي فعال

اين عرصه در زمان امام رضا (ع)، حسين بن خالد است. ما يک نمونه را در اين بخش، گزارش مي کنيم (و چند

نمونه ديگر را در «انگيزه هاي عرضه» مي آوريم):

الحسين بن خالد عن أبي الحسن الثاني: قلت له: إنّنا رويانا في الحديث أنّ رسول الله كان يستنحي و خاتمه في

اصبعه وكذلك كان يفعل أمير المؤمنين (ع) وكان نقش خاتم رسول الله (ص) «محمد رسول الله». قال: صدقوا.

قلت: فينبغي لنا أن نفعل؟ قال: إنّ أولئك كانوا يتختمون في اليد اليمنى و إنّكم أنتم تتختمون في اليسرى.35

حسين بن خالد به امام رضا (ع) مي گوید: براي ما چنين روايت شده که رسول خدا در همان حال که انگشتر به

انگشت داشت، طهارت می گرفت و حضرت امیر نیز این گونه می کرد؛ در حالی که نقش انگشتر حضرت رسول، «محمد رسول الله» بود. امام رضا (ع) فرمود: راست گفتند.

گفتم: شایسته است، ما هم انجام دهیم؟ فرمود: آنان به دست راست انگشتر می کردند و شما در دست چپ انگشتر می کنید.

چهار.

آخرین عرضه ای که در این بخش به آن اشاره می کنیم، عرضه مأمون (خلیفه عباسی) است. گزارشگر این عرضه، علی بن محمد بن جهم است. او می گوید:

سمعت المأمون يسأل الرضا، علي بن موسي (ع)، عما يرويه الناس من أمر الزهرة، و إنّها كانت امرأة فتن بها هاروت و ماروت و ما يروونه من أمر سهيل وإنّته كان عشارا باليمن. فقال: كذبوا في قولهم، إنّهما كوكبان.... 36 شنیدم که مأمون از امام رضا (ع) درباره آنچه مردم روایت می کنند می پرسد. روایت چنین است که ستاره زهره، زنی بوده است که هاروت و ماروت، شیفته اش شدند و سهیل، مردی باجگیر بوده است در یمن. حضرت رضا (ع) فرمود: به دروغ سخن گفتند؛ آن دو، دو ستاره اند....

گزارشهای علامه مجلسی در باب «انواع المنسوخ»، نشانگر نسبت دادن این قول به پیامبر گرامی و دیگر معصومان است. 37 داستان شیفتگی هاروت و ماروت را نیز می توانید در «بحار» بنگرید.

عرضه های دیگری بر امام رضا (ع) گزارش شده است که آنها را می توان در جوامع روایی یافت. 38

عرضه حدیث بر امام جواد (ع)

عرضه حدیث در این دوره نیز به هر دو شکل کلی و جزئی بوده و برای هر یک از آنها نمونه هایی در دست است. شیعیان و اصحاب استوار و درست اندیش، در این برهه نیز سنت حسنه عرضه را پاس داشتند و تأیید امامان را بر میراث و ذخیره گرانقدر شیعه، استمرار و اتصال بخشیدند. از این رو می بینیم علی بن مهزیار، با وجود عرضه قبلی حدیث توسط دیگر اصحاب و برای پایان دادن به اختلاف فقها، حدیث اتمام و قصر نماز در حرم مکه و مدینه را دوبار بر امام جواد (ع) عرضه می کند. او ابتدا مکاتبه می کند و سپس در حضور امام، از درستی آن جویا می شود. کلینی و شیخ طوسی این قضیه را نقل کرده اند.

یک.

الرواية قد اختلفت عن آبائك في الإتمام والتقصير في الحرمين، فمنها بأن يتم الصلاة ولو صلاة واحدة ومنها أن يقصر مالم ينو مقام عشرة أيام. ولم أزل علي الإتمام فيهما إلي أن صدرنا في حجنا في عامنا هذا. فان فقهاء أصحابنا أشاروا عليّ بالتقصير إذ كنت لا أنوي مقام عشرة أيام فصرت إلي التقصير وقد ضقت بذلك حتي أعرف رأيك.

فكتب إليّ بخطه: قد علمت يرحمك الله فضل الصلاة في الحرمين علي غيرهما فأني أحبّ لك إذا دخلتهما أن لا تقصر و تكثر فيهما الصلاة.

فقلت له بعد ذلك بسنتين مشافهة: إني كتبت اليك بكذا فأجبتني بكذا. فقال: نعم. فقلت: أي شيء تعني

بالحرمين؟ فقال: مكة والمدينة. 39

از آنجا که این عرضه، تکرار عرضه در زمان امام کاظم (ع) می باشد و امام دوباره، بر اتمام نماز در دو حرم مکه و مدینه تأکید ورزیده اند، از ترجمه آن صرف نظر می نمایم.

دو.

از علي بن مهزيار، عرضه ديگري در دست مي باشد که در همه کتب اربعه به یک شکل آمده است و از آنجا که کليني آن را پس از مکاتبه علي بن مهزيار و امام جواد (ع) آورده است، آن را در اين بخش جاي داديم. مضمون گزارش، امام را معين نمي کند.

علي مهزيار: قلت: روي بعض موالیک عن آبائك (ع) انّ کلّ وقف إلی وقت معلوم فهو واجب علي الورثة وکل وقف إلی غير وقت معلوم، جهل مجهول باطل مردود علي الورثة وأنت أعلم بقول آبائك. فکتب (ع): هو عندي کذا. 40

علي بن مهزيار مي گوید: گفتم برخي از علاقه مندان شما از پدران نقل کرده اند که هر وقفي مدّت دار باشد، بر وارثان واجب مي شود و هر وقفي که مدّتش نامعلوم باشد، نامشخص و باطل است و به وارثان باز مي گردد؛ و تو به گفته پدران آگاهتري.

امام نوشت: نزد من نیز چنین است.

ناگفته نماند که اين حديث، سازگاري با فقه و احاديث ديگر ندارد. از اين رو، بايد همچون شيخ طوسي آن را تأويل کرد.

سه.

عرضه ديگري که کُشي آن را گزارش کرده است، مربوط به شخصي به نام عبدالجبار بن مبارک، از اهالي نهاوند است که در جنگي اسير شده و سپس فرار کرده است. او حديثي مي شنود و آن را منطبق با وضعيتش مي يابد؛ از اين رو به خدمت امام جواد (ع) مي رسد و حديث را عرضه کرده، وضعيت خود را شرح مي دهد. امام، حديث را تأييد و مشکل او را هم حل مي کند. ما در اينجا قسمتي از گزارش را مي آوريم:

عبدالجبار بن المبارک النهاوندي: أتيت سيدي سنة تسع ومأتين، فقلت له: جعلت فداک إني رويت عن آبائك أنّ کلّ فتح، فتح بضلال، فهو للإمام. فقال: نعم. 41

عبدالجبار بن مبارک نهاوندي مي گوید: در سال دويست و نه، به خدمت سرورم رسيدم و عرض کردم فدایت شوم، براي من از پدران روايت شده که «غنایم جنگي» در زمان پيشوايان گمراه، براي امام عصر (ع) است. ايشان فرمود: آري.

عبدالجبار پس از تأييد امام، خود را بنده ايشان مي خواند؛ سپس نسبت به ازدواج و حج و کسب و کارش از امام (ع) حليت مي طلبد و مدّتها بعد (و آن گونه که خود مي گوید، به سال دويست و سيزده) به خدمت امام مي رسد و آزادي خود را مي گيرد. امام، آزادي او را مکتوب هم مي کند.

حضرت آية الله خويي(ره) به استناد نقل اين واقعه از سوي ابن شهر آشوب در احوال امام باقر (ع)، و دليلهاي ديگر، به گزارش کُشي اطمينان ندارد و بهتر آن مي داند که اين عرضه را بر امام ابوجعفر محمد بن علي الباقر (ع) بشمریم و نه امام ابوجعفر محمد بن علي الجواد (ع). 42 اما با مراجعه به «قاموس الرجال» مي توان اطمينان يافت که اين حديث بر امام جواد (ع) عرضه شده است. 43

چهار.

محمد بن اسماعيل الرازي عن أبي جعفر الثاني (ع): قلت له: جعلت فداک، ما تقول في الصوم؟ فإنه قد روي أنّهم لا يوفّقون لصوم. فقال: أما إنّه قد اجيبت دعوة الملك فيهم. فقلت: وكيف ذلک، جعلت فداک؟ قال: إنّ الناس لمّا قتلوا الحسين، صلوات الله عليه، أمر الله تبارک و تعالي ملکا ينادي: ايّها الأمّة الظالمة القاتلة عتره نبيّها،

محمّد رازی می گوید به امام جواد عرض کردم: فدایت شوم، در مورد روزه چه می گویی؟ چنین نقل شده که آنان موفق به روزه داری نمی شوند. امام گفت: آگاه باش که نفرین فرشته در آنان کارساز شده است. گفتیم: فدایت شوم! چگونه؟ فرمود: هنگامی که مردم حسین صلوات الله علیه را کشتند، خداوند تبارک و تعالی دستور داد که فرشته ای ندا دهد: ای امت ستمکار و قاتل فرزندان پیامبران، خداوند شما را به روزه و افطار موفق ندارد! تفصیل واقعه و به عبارت دیگر، حدیث عرضه شده را کلینی و صدوق نقل کرده اند. 45.

گونه دیگر عرضه بر امام جواد (ع)، عرضه کتاب های روایی اصحاب دو امام بزرگ، حضرت باقر و حضرت صادق (ع) است. کتاب هایی که بخش بزرگی از روایات اهل بیت را دربردارد. عرضه کننده این مجموعه بزرگ که تأیید کلی امام را برای کتاب های شیعه به ارمغان می آورد، از اشعریان قم است. محمّد بن الحسن بن ابی خالد، مشهور به شنبولّه (یا شینولّه) به امام جواد (ع) عرض می کند:

جعلت فداک، إنّ مشایخنا رووا عن أبي جعفر وأبي عبد الله (ع)؛ وكانت التقية شديدة، فكتبوا كتبهم فلم ترو عنهم، فلما ماتوا صارت تلك الكتب الينا.

فقال: حدّثوا بها، فإنّها حقّ؛ 46

فدایت گردم، استادان ما از امام باقر و امام صادق (ع) روایت کردند؛ ولی به سبب تقیّه شدید، کتاب هایشان را پنهان کردند. از این رو چیزی از آنها روایت نشد و چون مردند، آن کتاب ها به ما رسید. امام فرمود: از آنها حدیث نقل کنید؛ به درستی که آنها حق هستند. در پی این تأیید، محمد بن حسن، کتاب های متعددی را نقل می کند. نجاشی و شیخ طوسی، مواردی از روایت کتاب توسط او را گزارش کرده اند. 47

عرضه کتاب «یوم وليلة» اثر یونس بن عبدالرحمان نیز توسط کشّی گزارش شده است. 48 تفصیل عرضه این کتاب را به جهت تکرارش بر امام دهم و امام یازدهم (ع) در بخش های آینده می آوریم. امام جواد (ع) افزون بر تأیید، پس از عرضه به ایشان، خود نیز در ضمن عیادت از احمد بن ابی خلف، کتاب را می بیند و پس از نگرش دقیق و صفحه به صفحه از آغاز تا پایان کتاب، با سه بار طلب رحمت برای نویسنده اش (یونس) آن را تأیید می کند.

عرضه حدیث بر امام هادی (ع)

دوره امام هادی (ع)، آغاز مجدّد حبس آشکار امامان شیعه است. ظاهر سازی های مأمون و معتصم نسبت به امام رضا و امام جواد (ع) به پایان می رسد و متوکل عباسی، چهره حقیقی خلافت را نشان می دهد. این معنا از القاب دو امام بزرگ، امام هادی (ع) (صاحب العسکر) و امام حسن عسکری (ع) هویداست. به اقتضای این وضعیت، تعداد فراوانی از نقلها و عرضه ها از طریق مکاتبه و نامه نگاری صورت می گیرد. نمونه بارز این تلاش سخت، ابراهیم بن محمد همدانی است. او که از اصحاب چندین امام شمرده می شود، در برخی مکاتبه هایش احکام فقهی را پرسیده است 49 و گاه روایت مشتمل بر حکم را به جهت اختلاف در تفسیر آن، به امام عرضه کرده و معنای درست آن را جويا شده است. 50 افزون بر اینها، روایات متعارض را عرضه نموده و تأیید امام را نسبت به یک طرف خواسته است. شیخ طوسی این نمونه را این گونه گزارش کرده است:

یک.

ابراهیم بن محمد الهمدانی قال: اختلفت الروایات فی الفطرة، فکتبت الي أبي الحسن صاحب العسکر (ع) أسأله عن ذلك.

فکتب: انّ الفطرة صاع من قوت بلدک...51

ابراهیم بن محمد همدانی می گوید: چون روایات در معنای فطریه روزه مختلف شدند، به امام هادی (ع) نامه نوشتم و از مسئله جویا شدم. امام (ع) نوشت: همانا فطریه، یک صاع (یعنی سه کیلو) از خوراک معمولی محل زندگی ات می باشد. [سپس امام به ذکر مثالها و سایر احکام زکات فطریه می پردازد]. دو.

من کتاب «مسائل الرجال» لمولانا أبي الحسن الهادي ع ، قال محمد بن الحسن، قال محمد بن هارون الجلاب: قلت: روينا عن آبائك إنّّه يأتي علي الناس زمان، لا يكون شيء أعزّ من أخ أنيس أو كسب درهم من حلال. فقال لي: يا أبا محمّد، إنّ العزيز موجود و لكنّك في زمان ليس شيء أعسر من درهم حلال و أخ في الله عزّ وجلّ.52

در کتاب «مسائل الرجال» (مسئله هایی که از امام هادی (ع) پرسیده شده و احمد بن اسحاق اشعري آنها را جمع آوری کرده است)53 چنین آمده است که محمد بن هارون به امام هادی (ع) عرض می کند: از پدرانیت به ما رسیده است که زمانی بر مردم می گذرد که هیچ چیز کمیاب تر از برادر غمخوار یا درهم حلال نیست. حضرت هادی (ع) می فرماید: ای ابو محمد، کمیاب، یافت می شود؛ ولی تو در دورانی زندگی می کنی که هیچ چیز نایاب تر از درهم حلال و برادری به خاطر خدا نیست. سه.

حفص جوهری از دیگر راویانی است که بر امام هادی (ع) عرضه ای ضمنی داشته است. نکته جالب توجه در این عرضه، گزارش فعل و نه گفته امامان پیشین است. او که متوجّه اختلاف نظر در زمان سجده شکر بوده است، می بیند که امام هادی (ع) بلافاصله پس از سه رکعت نماز مغرب، سجده نمی کند؛ بلکه پس از پایان چهار رکعت نماز نافله مغرب، سجده شکر می گزارد. از این رو می گوید: قلت له: كان آباؤك يسجدون بعد الثلاثة.

فقال [ابوالحسن علي بن محمّد (ع)]: ما كان أحد من آبائي يسجد إلا بعد السبعة.54 به ایشان عرض کردم: پدرانیت پس از سه رکعت نماز مغرب، سجده شکر می گزاردند. امام هادی (ع) فرمود: هیچ یک از پدرانم سجده شکر نمی گزاردند، مگر پس از هفت رکعت (سه رکعت مغرب و چهار رکعت نافله آن). روایت معارض با این گزارش را شیخ طوسی پس از نقل این عرضه آورده است؛55 اما چگونگی تفسیر و جمع بین دو خبر را در «استبصار» بیان کرده است.56 چهار.

محمد بن الرّیّان: کتبت إلي العسکري (ع): جعلت فداک، روي لنا أن ليس لرسول الله (ص) من الدنيا الا الخمس. فجاء الجواب: أنّ الدنيا وما عليها لرسول الله.57

محمد بن ریّان58 می گوید: به امام عسکری نوشتم: فدایت گردم برای ما روایت شده که برای پیامبر خدا (ص) نصیبی از دنیا بجز خمس نیست. جواب آمد: دنیا و هر چه در آن است، برای پیامبر خداست. پنج.

عرضه مجموعه هاي حديثي بر امام هادي (ع) نیز گزارش شده است. سهل بن يعقوب بن اسحاق، مكنّي به ابو السري و ملقب به أبو نؤاس که شيخ طوسي او را از اصحاب امام هادي (ع) شمرده است، 59 به مجموعه اي از احاديث نحوست و سعد ايام دست مي يابد. اگرچه او اين مجموعه را از طريق سلسله راويان (مشايخ و شاگردان) اخذ کرده است، اما آن را به حضور امام (ع) مي برد و مي گويد:

يا سيدي، قد وقع لي اختيارات الأيَّام عن سيّدنا الصادق (ع) مما حدّثني به الحسن بن عبدالله بن مطهر عن محمد بن سليمان عن أبيه عن سيّدنا الصادق (ع) في كلّ شهر، فأعرضه عليك؟ فقال لي: افعل. فلما عرضته عليه و صحّته، قلت له: يا سيدي في أكثر هذه الأيَّام قواطع عن المقاصد، لما ذكر فيها من التحذير والمخاوف... 60 اي سرور من! مجموعه «اختيارات الأيَّام» از امام صادق (ع) از طريق حسن بن مطهر از محمد بن سليمان از پدرش از امام صادق (ع) به دستم رسیده است؛ آیا آن را بر شما عرضه کنم؟ امام فرمود: بکن. پس هنگامی که عرضه کردم و آن را تصحيح نمودم، گفتم: سرورم، در بیشتر اين روزها آن قدر از خطرها سخن رفته و زینهار داده شده که انسان را از مقاصدش باز مي دارد....

حديث ادامه دارد و امام، چاره را در ولايت خالصانه اهل بيت مي داند.

اين مجموعه، به دو طريق ديگر هم گزارش شده است که شيخ حرّ عاملي هر دو را در «وسائل الشيعه» آورده است. 61 گفته شيخ حر در پايان يکي از اين دو، نشان دهنده بزرگي اين مجموعه است که سيد بن طاووس آن را در «الدروع الواقية» نقل کرده است. 62

کتاب «يوم وليلة» نیز بر امام هادي (ع) عرضه شده است که در بخش «انگيزه عرضه» مي آيد.

عرضه حديث بر امام حسن عسکري (ع)

با توجه به دوره بسيار کوتاه شش ساله امامت حضرت و حبس ايشان در پادگان نظامي، نمي توان عرضه هاي متعدّدي را انتظار داشت و کمي نمونه ها با وجود بررسي تقريبا تمام احاديث ايشان، نشانگر رکود جريان عرضه نيست. به عبارت ديگر، نسبت تعداد احاديث عرضه شده به احاديث نقل شده از ايشان، کمتر از همين نسبت در احاديث صادقين (ع) نيست. شکل عرضه در اين دوره، تفاوتی با گذشته ندارد و در هر دو زمينه احاديث منفرد و مجموعه اي صورت گرفته است:

الف: احاديث منفرد

یک.

شيخ طوسي در «تهذيب» به طريقه خود از احمد بن محمد بن مطهر نقل مي کند: كتبت إلي أبي محمد (ع): إنّ رجلا روي عن آبائك (ع): أنّ رسول الله (ص) ما كان يزيّد من الصلاة في شهر رمضان علي ما كان يصلّيه في سائر الأيَّام. فوقع (ع): كذب؛ فضّ الله فاه! صلّ في كلّ ليلة من شهر رمضان عشرين ركعة إلي عشرين من الشهر، وصلّ ليلة احدي وعشرين مائة ركعة، وصلّ ليلة ثلاث وعشرين مائة ركعة، وصلّ في كلّ ليلة من العشر الأواخر ثلاثين ركعة. 63

احمد بن محمد مطهر مي گويد: به امام حسن عسکري (ع) نوشتم که فردي روايت کرده است از پدران شما که رسول خدا در ماه مبارک رمضان، افزون بر ديگر روزها نماز نمي خواند.

امام در پاسخ نوشت: دروغ گفته است؛ خدا دهانش را خرد کند! در هر شب از ماه رمضان، بيست رکعت نماز

بگذار تا بیستم ماه و در شب بیست و یکم، صد رکعت و در شب بیست و سوم نیز صد رکعت نماز بگذار و در هر یک از ده شب آخر، سی رکعت نماز بجا آر. دو.

عرضه دیگری که می توان آن را حدّ میانه احادیث منفرد و مجموعه ای دانست، عرضه ای مربوط به احادیث وقف و صدقه می باشد. مسئله چگونگی وقف و دائمی بودن یا نبودن و حالتها و صورتهای گوناگون آن که بستگی فراوانی به خواسته ها و نیت واقف دارد، پاسخها و راه حل های متفاوتی را در پی داشته است. 64 بازتاب نخست این تعدّد، اختلاف بوده است و از این رو، صفّار (محدّث مشهور شیعی) به امام حسن عسکری (ع) نامه می نویسد و از سبب این اختلافها جویا می شود. شیخ صدوق و شیخ طوسی این مکاتبه را گزارش کرده اند و کلینی نیز بدون نام بردن از صفّار، آن را آورده است. صدوق می گوید:

کتاب محمد بن حسن الصفّار (رضی الله عنه) إلی أبي محمد الحسن بن علي (ع) في الوقوف و ما روی فیها عن آبائه (ع)؛ فوقّع (ع): الوقوف تكون علي حسب ما یوقف أهلها، إن شاء الله تعالی. 65

صفّار به امام حسن عسکری (ع) نامه می نویسد و درباره وقفها و آنچه در مورد آن از پدرانش روایت رسیده، جویا می گردد.

امام می نگارد: وقفها بر طبق آنچه صاحبانشان وقف کرده اند، [اداره] می شود، ان شاء الله! از صفّار در همین موضوع، مکاتبه ای دیگر گزارش شده است که خود، عرضه ای مستقل به شمار می آید. 66 از آنجا که مکاتبه به شکلهای فقهی وقف می پردازد و احتیاج به بررسی علمی دارد، از آوردن آن خودداری می کنیم.

ب: عرضه مجموعه های روایی

یک.

افزون بر احادیث منفرد، مجموعه های روایی متعددی بر امام حسن عسکری (ع) عرضه شده است که بزرگترین آنها را می توان مجموعه کتابهای بنی فضّال دانست. بنی فضّال، خاندان بزرگی از شیعه بودند که راویان مشهوری در میان آنان پدید آمد. اینان در جریان انتقال امامت از امام صادق (ع) به امام کاظم (ع)، از صراط حق لغزیدند و معتقد به امامت عبدالله افطح شدند. از این رو، مورد سوء ظنّ شیعیان قرار گرفتند و صحت روایات و کتابهایشان مورد تردید قرار گرفت و این در حالی بود که کتابهای آنان در همه جا پخش شده بود. این مشکل همگانی سبب شد که شیعیان به امام حسن عسکری (ع) مراجعه کنند و از درستی این کتاب ها جویا شوند و بگویند:

کیف نعمل بکتبهم و بیوتنا منها ملأ؟

فقال صلوات الله علیه: خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا. 67

با کتاب های بنی فضّال چه کنیم، در حالی که خانه های ما از آنها انباشته است؟ امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمود: آنچه روایت کرده اند، بگیرید و آنچه نظر داده اند، رها کنید.

این عرضه کلی و اجمالی، تأثیر بسزایی در غنای فرهنگ شیعه داشته است و حسین بن روح نوبختی، نائب امام مهدی (ع)، آن را به صورت یک قاعده مورد استفاده قرار می دهد که در بخشهای آینده بدان اشاره می شود. دو.

دو عرضه دیگر، ولی با یک موضوع، بر امام حسن عسکری (ع) گزارش شده است. موضوع این دو، عرضه کتاب

«یوم وليله» یونس بن عبدالرحمان است که توسط دو راوي مختلف انجام گرفته است. راوي نخست، ابوهاشم جعفري است که کتاب را بر امام هادي (ع) عرضه کرده است و دوباره آن را بر امام حسن عسکري (ع) عرضه مي کند. 68 راوي دیگر، بورق بوسنجاني است که به سامرا مي آید و پس از ورود بر امام عسکري (ع)، کتاب را ارائه مي کند و از امام مي خواهد که در آن بنگرد. امام پس از نگرش دقيق و صفحه به صفحه، مي فرمايد:

هذا صحيح؛ ينبغي أن يعمل به. 69

این درست است؛ سزاوار است بدان عمل شود.

عرضه حديث بر امام مهدي (عج)

با آغاز دوره غيبت و ارتباط شيعه و امام از طريق وكيلان و نائبان خاص، مشکلات جديدي براي انتقال گفته ها، رهنمودها و پاسخهاي امام (عج) بروز نمود. پيدايش وكيلان و سفيران دروغين و تقيه شديد و اجباري نائبان خاص، ترديدهايي را در برخي نامه ها و توقيعات منسوب به ناحيه مقدسه حضرت حجت، برانگيخت. از اين رو، بزرگان شيعه با مكاتبه ها و پرسشهاي فراوان، از درستي اصل و يا مضمون توقيعات، جويا مي شدند. نمونه هايي (از اين نامه نگاري ها) را شيخ طوسي در كتاب «غيبت» خود آورده است 70 و در يك تحقيق گسترده تر مي توان آنها را نيز در جريان عرضه حديث، داخل دانست. يك.

حميري مكاتبه اي دارد که طبرسي در «الاحتجاج»، آن را نقل کرده است. از اين مكاتبه، نمونه اي را مي آوريم که شبیه آن در بخش عرضه بر امام هادي (ع) نمونه سوم گذشت و کلام امام در اینجا مي تواند ناظر به آن باشد. سئل عن سجدة الشکر بعد الفريضة، فإنّ بعض أصحابنا ذکر أنّها «بدعة»؛ فهل يجوز أن يسجد بها الرجل بعد الفريضة؟ وإن جاز، ففي صلاة المغرب هي بعد الفريضة أو بعد الأربع ركعات نافلة؟ فأجاب (ع): سجدة الشکر من ألزم السنن وأوجبها، ولم يقل إنّ هذه السجدة بدعة إلا من أراد أن يحدث بدعة في دين الله. فأما الخبر المروي فيها بعد صلاة المغرب والاختلاف في أنّها بعد الثلاث أو بعد الأربع؛ فإنّ فضل الدعاء والتسبيح بعد الفرائض علي الدعاء بعقيب النوافل كفضل الفرائض علي النوافل، والسجدة دعاء وتسبيح، فالأفضل أن تكون بعد الفرض، فإن جعلت بعد النوافل أيضا جاز. 71

از سجده شکر پس از نماز واجب پرسید، زیرا برخي آن را بدعت مي دانند. آیا به جا آوردن آن پس از نماز، جائز است؟ و اگر جائز است، در نماز مغرب، پس از سه رکعت واجب است، يا پس از چهار رکعت نافله آن؟ امام پاسخ داد: سجده شکر از ضروري ترين و لازم ترين سنتهاست و کسي اين سجده را بدعت نخوانده مگر شخصي که خود قصد بدعتگذاري در دين را دارد. اما حديث روايت شده مربوط به سجده شکر نماز مغرب که پس از سه رکعت است يا چهار رکعت، همانا برتري دعا و تسبيح پس از نماز واجب بر دعاي پس از نافله، مانند برتري خود واجب بر نافله است، و سجده شکر، دعا و تسبيح است. از اين رو، بهتر است پس از سه رکعت واجب انجام شود، و اگر پس از چهار رکعت نافله هم آورده شود، جايز است. دو.

از حميري، مکاتبه اي ديگر نيز در دست است که آن را در سال 308 هجري نگاشته و از دو مکاتبه قبلي، عرضه هاي بيشتري در بر دارد. عرضه هاي مربوط به روزه ماه رجب و فروش مال وقفي و مهریه زنان، از آن جمله اند. ما یک نمونه را براي زمينه سازي بحث (انگيزه هاي عرضه/تعارض) ذکر مي کنيم و دو نمونه ديگر را در همان جا مي

آوریم.

الحميري: روي لنا عن صاحب العسكر (ع) أنه سئل عن الصلاة في الخَرِّ الذي يغش بوبر الأرنَب؛ فوَقَّع: يجوز، و روي عنه أيضا: أَنَّهُ لايجوز. فايّ الخبرين يعمل به؟

فأجاب: إِنَّمَا حَرَّمَ فِي هَذِهِ الْأُوبَارِ وَالْجُلُودِ، فَأَمَّا الْأُوبَارُ وَحَدَهَا فَكُلَّ حلال. 72

حميري: براي ما چنین روایت شده که از امام هادی (ع) درباره نماز در پوست خز که با کرک خرگوش پوشیده شده است، سؤال شد؛ امام نوشت: جایز است. و همچنین از او روایت شده که جایز نیست. به کدام روایت عمل شود؟

امام پاسخ داد: در نماز، استفاده از کرک و پوست، تحریم شده و اما کرک به تنهایی حلال است.

حدیث عرضه شده نخست، در جوامع روایی نقل شده است و زمینه بحث و پرس و جو را روشن می کند. دلیل تعبیر ما از «صاحب العسكر» به امام هادی (ع) همین گزارش است. 73 هم حدیث عرضه شده و هم این توقیع، از نظر فقهی و موازین به دست آمده از سایر احادیث، نیازمند تفسیر هستند که در کتابهای فقه، بدان پرداخته شده است. عرضه دیگری از حمیری در بخش «انگیزه عرضه» می آید.

سه.

افزون بر حمیری، محمد بن صالح همدانی نیز عرضه حدیثی داشته است. او که از وکیلان امام زمان (ع) بوده، 74 در معرض طعنه ها و زخم زبان های اطرافیان خود قرار گرفته است و در مکاتبه ای از این وضعیت، به امام، شکوه می کند. او خود می گوید:

کتبت إلي صاحب الزمان (ع): إن أهل بيتي يؤذوني و يقرعوني بالحديث الذي روي عن آبائك (ع) أَنَّهُم قالوا: خَدَّامنا وَقَوَّامنا شرار خلق الله. فكتب: ويحكم ما تقرؤون ما قال الله تعالى «وجعلنا بينهم و بين القرى التي باركنا فيها قري ظاهرة»؟! فنحن والله القرى التي بارك الله فيها وأنتم القرى الظاهرة. 75

به امام زمان (عج) نوشتیم: خانواده ام مرا می آزارند و با حدیثی که به پدران نسبت می دهند، مرا خوار و خفیف می سازند. آنان نقل می کنند که پدران گفته اند: خدمتگزاران و کارگزاران ما، بدترین مخلوقات خداوند هستند. امام در پاسخ نگاشت: وای بر شما، مگر نخوانده اید که خداوند تعالی گفت: «وما میان آنان و شهرهایی که بدانها برکت دادیم، شهرهایی آشکار قرار دادیم». به خدا قسم ما آن شهرهای مبارکیم و شما (خدمتگزاران ما) شهرهای آشکارید.

این تفسیر زیبا و تمثیل گونه از کلام الهی که در جوامع روایی، آن را از امام سجاد و امام باقر (ع) نیز گزارش کرده اند، 76 ما را به نتیجه گیری از مقاله رهنمون می سازد؛ یعنی روشن نمودن وظیفه فعلی در دوره ای که دست شیعه از خورشید ولایت کوتاه است و به نوری از پس ابر، قناعت دارد. اما پیش از پرداختن به چگونگی پالایش حدیث در عصر غیبت، اهداف، انگیزه ها و دستاوردهای عرضه حدیث را در طول دوره حضور، دسته بندی می نماییم تا روش عرضه بتواند قابلیت خود را برای کاربردهای گوناگون نشان دهد.

انگیزه ها و دستاوردهای عرضه

توجه به چگونگی و ادب عرضه، مراحل متعدّد آن را روشن می کند؛ مرحله هایی عقلایی، عمومی و جاری در هر گفته، یعنی همان: اطمینان از صدور، کشف مراد و مقصود اصلی و احراز جهت صدور. می توان این بخش را همین گونه سامان داد؛ اما از آنجا که گاه عرضه ای به جهت تردیدی آغاز شده و به دستاوردی دیگر و یا بیشتر

رسیده است، مطالب و نمونه ها به گونه پیش رو، دسته بندی می گردد:

1. شک در صدور حدیث

عامل مهم عرضه، شک و تردید در صدور روایت منسوب به یکی از معصومان است. این شک، سرچشمه های متعددی دارد. گاه طریق و مسیر روایت، معین و معتبر نیست، یا نارسایی متنی دارد و گاه چنان مضمون عجیبی دارد که باور آن در آغاز مشکل می نماید. برای هر یک از این زمینه ها، نمونه های فراوانی وجود دارد که به برخی در سیر تاریخی عرضه اشاره شد و چند نمونه نیز در اینجا می آوریم.

1.1. بی اعتمادی به طریق حدیث

می توان بیشتر روایاتی را که گفته «مردم» (يقول الناس) یا «اهل مکه» و یا تعبیر «روی» و از این قبیل را بر امام عرضه می کنند، از این نوع دانست. این تردید در هر دو حوزه حدیث شیعی و سنی وجود داشته و گستره آن به پهنای نقل حدیث بوده است و شامل حدیثهای منفرد و مجموعه ای و شنیده ها و نوشته هاست. این عرضه ها همیشه به ردّ و انکار حدیث، نینجامیده است: یک.

يعقوب بن يزيد، عن بعض أصحابنا قال: دخلت علي أبي الحسن علي بن محمد العسكري (ع) يوم الأربعاء وهو يحتجم فقلت له: إنّ أهل الحرمين يروون عن رسول الله (ص) أنّه قال: من احتجم يوم الأربعاء فأصابه بياض فلا يلومنّ إلا نفسه.

فقال: كذبوا، إنّما يصيب ذلك من حملته أمّه في طمث. 77

يعقوب يزید از یکی از یارانش نقل می کند: بر امام هادی (ع) در روز چهارشنبه وارد شدم در حالی که حجامت می کرد. به ایشان گفتم: اهل مکه و مدینه از پیامبر خدا نقل می کنند که هر کس روز چهارشنبه حجامت کرد و بدو سپیدی (برص) رسید، هیچ کس جز خود را سرزنش نکند.

حضرت فرمود: دروغ گفتند؛ این فقط برای کسی است که مادرش در حال حیض به او باردار شده است.

عرضه دیگری که از سوی شعیب عرقوفی انجام گرفته است، 78 این حدیث را تأیید می کند. با این همه، روایت عرضه شده هنوز در جوامع روایی موجود است. 79

دو.

موسي بن عمر بن بزيع: قلت للرضا (ع): إنّ الناس رَوَوْا أنّ رسول الله (ص) كان إذا أخذ في طريق رجوع في غيره، فهكذا كان يفعل؟ فقال: نعم فأنا أفعله كثيرا فافعله؛ ثم قال لي: أما إنّهُ أرزق لك. 80

موسی بن عمر به امام رضا (ع) عرض می کند: مردم روایت کرده اند که پیامبر خدا از راهی می رفت و از راهی دیگر باز می گشت. آیا این گونه می کرد؟

امام رضا می فرماید: بلی؛ من نیز غالباً چنین می کنم؛ تو هم چنین کن.

موسی بن عمر می گوید: سپس به من فرمود: آگاه باش که این کار روزی را بیشتر می کند.

گفتنی است بی اعتمادی به گونه ای دیگر نیز اتفاق افتاده است. گاه راوی به گفته خود، جامه حدیث می

پوشانده و وقتی دیگر، سخن نغز معصوم را تراوش فکر خود قلمداد می کرده است. نمونه های نوع اول بیشترند؛

ولی برای نوع دوم نیز نمونه ای در دست است و آن توقیعی است که حدیث نگاران قم، توسط حسین بن روح

نوبختی، نایب سوم امام مهدی (عج)، عرضه کرده و صحت و سقم آن را جویا شده اند. انگیزه عرضه قمیان، ادعای شلمغانی (وکیل عزل شده امام و دروغ پرداز آن دوران) است که جوابهای نوشته شده در توقیع را از آن خود می خواند. حضرت حجت (عج) توسط نوبختی، ادعای او را انکار و توقیع را تأیید می کند. دنباله گزارش، از قدمت این جریان، خبر می دهد. 81 جالب توجه است که این توقیع، خود حاوی عرضه های متعددی است که به جهت اختصار ذکر نمی کنیم. 82

برای عرضه مجموعه های روایی می توان عرضه های «ابو خالد شنبولة» و «ابو نؤاس السري» را مثال زد که در بخش امام جواد و امام هادی (ع) گذشت.

1.2. نارسایی متن

عبور برخی روایات از مسیری غیر مطمئن، موجب تصحیفها و تحریفهای ریز و درشتی شد. ناسازگاری این تغییرها با اصول اولیه عقلی و عقیدتی، درگیری ذهنی محدثان شیعه و در پی آن، عرضه های متعددی را سبب شده است. از این رو، راویان آگاه به فقه و کلام، با انگیزه زدودن تصحیفها و تردیدها به عرضه حدیث از هر راه ممکن پرداخته اند:

یک.

ابراهیم بن اُبی محمود: قلت للرضا (ع) یا ابن رسول الله، ما تقول في الحديث الذي يرويه الناس عن رسول الله، انه قال: إِنَّ الله تبارك و تعالي ينزل في كل ليلة جمعة إلي السماء الدنيا؛ فقال (ع): لعن الله المحرفين الكلم عن مواضعه؛ والله ما قال رسول الله (ص) ذلك؛ إنما قال: إِنَّ الله تبارك و تعالي ينزل ملكا إلي السماء الدنيا كل ليلة في الثالث الأخير وليلة الجمعة في أوّل الليل فيأمره فينادي هل من سائل فأعطيه؟ هل من تائب فأتوب عليه؟ 83 ابراهيم پسر ابومحمود می گوید: به امام رضا (ع) گفتم: ای پسر پیامبر خدا، چه می گویی درباره حدیثی که مردم از رسول خدا روایت می کنند که ایشان فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر شب جمعه به آسمان دنیا فرو می آید؟ حضرت رضا فرمود: خداوند تحریفگران کلام را لعنت کند. به خدا قسم، رسول خدا این را نگفت. او فقط گفت: خداوند تبارک و تعالی فرشته ای را در پاره سوم هر شب (سحر) به آسمان دنیا فرو می فرستد و در شب جمعه، در آغاز آن؛ سپس به او امر می کند که ندا دهد آیا خواهنده ای هست تا به او عطا کنم؟ آیا توبه کننده ای هست تا به او روی کنم؟

آنگاه حضرت بقیه حدیث و طریق و سند آن را تا رسول الله (ص) بیان می کند.

دو.

در عصر غیبت صغرا و از راه مکاتبه نیز عرضه هایی این گونه داشته ایم. یکی از آنها همان نامه معروف محمد بن عبدالله حمیری است.

الحميري: روي لنا عن العالم (ع) أَنَّهُ سئل عن إمام قوم صلّي بهم بعض صلاتهم و حدثت حادثة؛ كيف يعمل من خلفه؟ فقال: يؤخّر و يقدّم بعضهم ويتمّ ويغتسل من مسّه.

التوقيع: ليس علي من نحاه إلّا غسل اليد وإذا لم تحدث حادثة تقطع الصلاة، تمّم صلاته مع القوم. 84

حميري می پرسد: روایت شده که «از عالم (ع) می پرسند: اگر برای امام جماعت در میان نماز حادثه ای رخ دهد (و او بمیرد) مأمومین چه کنند؟ و ایشان پاسخ می دهد: امام را عقب می برند و یک نفر به عنوان امام جلو می آید و نماز را به پایان می برد و آن که به امام دست زده، غسل مسّ میّت می کند».

توقیع: بر شخصی که امام را دور کرده، فقط شستن دست لازم است و اگر حادثه منجر به قطع نماز نشود، نمازش را با جماعت به پایان می برد.

1.3. بلندی مضمون حدیث

پیشوایان ما، هدایت همه انسانها و از جمله دانشمندان دارای اندیشه های ژرف را به عهده دارند. آنان اگر هم محبّانه و پدرانه و گاه کودکانه با ما و به مقدار عقلمان سخن می گویند، 85 اما هرگاه ظرفیت و تحمّلی در راوی می یافتند، او را از سرچشمه فیض خود، محروم نمی گذاشتند و علمی سنگین را به اندازه تحمّش، زیور شانه هایش می ساختند. 86

این راویان مؤمن و کار آزموده، به حفظ و عدم انتقال این احادیث گرانبها به نامحرمان راز، مکلف می شدند و گاه که این مخزن، سر گشوده می گشت و حدیثی از پرده بیرون می افتاد، شنونده جان به لب رسیده، به حضور امام می شتافت؛ زیرا او نیز مکلف بود به انکار حدیث نپردازد و به دنبال معنای صحیح آن روان شود. 87

ابان بن ابی عیاش، احساسی این گونه نسبت به برخی احادیث کتاب سلیم بن قیس هلالی پیدا می کند که به امام سجاد (ع) عرض می کند:

جعلت فداک! إنّه لیضیق صدري ببعض ما فیه. 88

فدایت شوم! از برخی احادیث آن، سینه ام تنگ شده است.

وحمزة بن طیار به احادیثی همین گونه می رسد که به هنگام عرضه خطبه های امام باقر بر امام صادق (ع)، خطاب «کف و اسکت؛ باز ایست و سکوت کن» 89 را از ایشان دریافت می کند؛ زیرا که «لایسعکم فی ما ینزل بکم ممّا لا تعلمون، إلّا الکفّ عنه والتّبتّ والرّدّ إلی أئمة الهدی؛ 90 در آنچه که به شما می رسد و از آن سر در نمی آورید، چاره ای جز توقّف و سکون و بازگرداندن آن به پیشوایان هدایت ندارید».

عرضه های احادیث بلند مرتبه که همان عمل به وظیفه «رّدّ إلی الإمام» و حدّ اعتدال انکار ناآگاهانه و باور ساده لوحانه است، نمونه های فراوانی دارد. عرضه احادیث اشاره کننده به طینت و خلقت انسان، 91 احادیث شقاوت و سعادت، 92 احادیث علم امام و گستره آن 93 و احادیث حضور امامان بر بالین محتضر، 94 همه از این نوع به شمار می آیند که ما به جهت اختصار، به آوردن دو نمونه بسنده می کنیم:

یک.

أحمد بن عمر: قلت للرضا (ع) انا روينا عن أبي عبد الله (ع) انه قال: إنّ الأرض لاتبقي بغير امام؛ أو تبقي ولا إمام فيها؟ فقال: معاذ الله لا تبقي ساعة، اذا لساخت. 95

احمد بن عمر به امام رضا (ع) می گوید: از امام صادق (ع) برای ما نقل شده است که «زمین بدون وجود امام باقی نمی ماند»؛ آیا بدون امام باقی می ماند؟

امام رضا (ع) فرمود: پناه بر خدا، لحظه ای باقی نمی ماند؛ در آن صورت، فرو می ریزد.

او همچنین دو عرضه دیگر بر امام رضا (ع) را که مربوط به همین حدیث می شود، گزارش کرده است. 96 یکی از این عرضه ها از سوی محمد بن فضیل است که خود ناقل حدیث اصلی از شیخش، ابوحمزه ثمالی است و این، تأکید همان مطلبی است که پیشتر گذشت. جلالت و بزرگی راوی، حتی اگر استادی چون ابو حمزه ثمالی باشد، مانع تردید در حدیث و عرضه آن نمی گردد.

دو.

حمزة بن عبدالله: کتبت في ظهر قرطاس أنّ الدنيا ممثلة للامام كفلقة الجوزة، فرفعته إلي أبي الحسن الرضا (ع) فقلت له: إنّ اصحابنا رووا حديثا ما أنكرته غير أنني احبّ أن أسمعه منك. فنظر فيه ثم طواه حتّي ظننت قد شقّ عليه؛ ثم قال: هو حقّ فحوّله في أديم. 97

حمزة بن عبدالله مي گوید: در پشت کاغذی نوشتم: دنیا برای امام، همچون پاره ای از گردوست. سپس آن را به امام رضا (ع) دادم و گفتم: دوستان ما حدیثی روایت کرده اند که انکارش نکرده ام؛ ولی می خواهم آن را از شما بشنوم. امام بدان نگریست؛ سپس آن را پیچید، به گونه ای که گمان کردم این پرسش بر او گران آمد. اندکی بعد گفت: آن حق است؛ از کاغذ به پوست منتقلش کن.

در پایان این بخش، به نکته ای لطیف اشاره می کنیم و آن عرضه خود احادیث «صعب مستصعب» بر امام صادق (ع) می باشد. 98

2. شک در دلالت و متن حدیث

راویان بسیاری، افزون بر جستجو در سند روایت، به کاوش در متن آن نیز اهمیت می دادند. برخی از اینان، حتی روایتهایی معتبر یا مشهور را به جهت برداشت غیر مطابق با منظور اصلی گوینده اش، برنمی تابیدند و به عرضه آن می پرداختند. گاه نیز راوی به دنبال دقیق تر کردن تصور خود، تصحیح متن و یا درک بیشتر و بیشتر از حدیث بود.

2.1. فهم نادرست

احادیث نیز مانند آیات قرآن، گاه در گذر زمان از فضای خود جدا می شوند و مفهوم روشن و زودیابشان به معنایی دور و تردیدانگیز، تغییر می یابد. این تغییر می تواند حاصل فراموشی یک معنا از چند معنای یک واژه یا یک ترکیب هم باشد.

از این رو، راویان اندیشمند در برخورد اولیه با این احادیث، به فهم سطحی و ظاهری خود اکتفا نمی کردند و حدیث را همراه با تردیدهایی ذهنی شان به پیشوایان زمان خود عرضه می کردند. یک.

نمونه نخست این راویان، عبدالمؤمن انصاری است. او کلمه اختلاف را در حدیث «اختلاف امّتی رحمة؛ 99 اختلاف امّت من رحمت است»، تفرقه و چند دستگی می فهمد و چون آن را مخالف قرآن و عقل می یابد، نمی تواند آن را باور کند و ناگزیر، آن را بر امام صادق (ع) عرضه می کند و چون تأیید امام را می شنود، می گوید: «إن کان اختلافهم رحمة، فاجتماعهم عذاب؟! اگر اختلاف امّت رحمت باشد، اجتماع آنان، عذاب است!». امام در پاسخ، اختلاف را به معنای لغوی و نخست خود (یعنی آمد و شد) تفسیر می کند و گفته حضرت رسول (ص) را اشاره به آیه «نفر» 100 می داند؛ یعنی از شهرها به مراکز علم بیایند و بروند تا دین را فراگیرند و بیاموزند؛ نه اینکه در آن اختلاف کنند. 101

دو.

حسین بن خالد نیز به عرضه ای این گونه پرداخته است. عبدالله بن بکیر از عبید بن زراره از امام صادق (ع) حدیثی را راجع به قیام پیش از نهضت حضرت مهدی (عج) برای حسین بن خالد نقل می کند. ابن بکیر، خود به جهت معنای غریبی که از آن می فهمیده به حدیث اعتماد نداشته است. حسین بن خالد حدیث را اخذ و بر امام

رضا (ع) عرضه می کند و امام رضا (ع) معنای درست آن را برایش توضیح می دهد تا بتواند حدیث را تصدیق کند. ما از آوردن این گزارش، به جهت طولانی شدن مقاله، خودداری می کنیم و علاقه مندان را به «معانی الأخبار» ارجاع می دهیم. 102

2.2. دستیابی به متن اصلی

اجازه نقل به معنا، مشروط به فهم درست و دقیق راوی و انتقال کامل معنا در هیئت و الفاظ دیگر بود. این آزادی، در ترویج و نشر حدیث تأثیری بسزا داشت؛ ولی گاه برای راویان نکته اندیش، تردیدهایی به همراه می آورد. اینان حدیث را اخذ می کردند و سپس برای دستیابی به متن اصلی، آن را بر امام عرضه می نمودند. زراره که از راویان خبره، فقیه و نکته سنج است می گوید: عبدالواحد بن مختار برایم گفت که بر امام باقر (ع) وارد شد و امام به او فرمود:

أما علمت أنّ عليّاً أحد الوالدين الذين قال الله (عزّوجلّ) «اشكر لي ولوالديك»؟ 103

آیا نمی دانی که علی (ع) یکی از دو پدر [این امت] است که خداوند به سپاسگزاری از خود و آن دو، در کنار هم دستور داده است؟

زراره، پیام اصلی حدیث را می فهمد علی (ع) را چون رسول الله، پدر بدانید و نیز اذعان دارد که می توان آن را از قرآن استخراج کرد؛ اما احتمال می دهد که استفاده از خصوص این آیه، از سوی راوی رخ داده است؛ زیرا در قرآن، آیه های متعدّد است که انسانها را به احسان به پدر و مادر ترغیب و سفارش کرده است 104 و هر یک می توانند در این مسئله مورد استناد قرار گیرند و در برخی حدیثها این استناد واقع شده است. به احتمال فراوان، زراره از آیه ها و استناد امامان به آنها آگاه بوده و همین موجب تردید او شده است. از این رو، مدّتها از خود می پرسیده که آیه بیست و سوم سوره بنی اسرائیل (وقضي ربّك...) منظور است یا همان آیه چهاردهم سوره لقمان که راوی گفته است. از این رو، در اولین فرصت به حضور امام باقر (ع) می رسد و می گوید:

جعلت فداك! حدیث جاء به عبدالواحد. قال: نعم! قلت: آية آية هي؟ التي في لقمان أو في بني اسرائيل؟ فقال: التي في لقمان. 105

فدايت شوم، حدیثی را عبدالواحد نقل کرده است. فرمود: آری! گفتم: کدام آیه منظور است؟ آن که در سوره لقمان یا آن که در بنی اسرائیل است؟ فرمود: آن که در لقمان است.

در اینجا زراره احتمال زیاده کردن راوی (در روایت) را به امام عرضه کرده و پاسخ گرفته است.

زراره، خود نیز مرجعی برای دیگران است تا درستی و یا نادرستی نقل به معنای راوی را بنمایاند. عمر بن اذینه که در نقل و عرضه احادیث ارث کوشش فراوان کرده است، حدیثی (از امام باقر) را هم از محمد بن مسلم و هم از بکیر می شنود؛ ولی الفاظ آن را حفظ نمی کند. او به حضور زراره می رسد و می گوید آنچه که از محمد بن مسلم شنیده، مانند همان است که بکیر برایش گفته است؛ ولی الفاظ حدیث را با همان تفصیل به خاطر نسپرده است؛ گرچه مضمون و معنا را می داند. او سپس حدیث را عرضه می کند و تأیید زراره را می گیرد.

شیخ صدوق، نمونه دیگری نیز گزارش کرده است که بر حدیث حضرت رسول (ص) عبارتی افزوده اند.

قيل للصادق (ع) إن الناس يروون عن رسول الله (ص) أنّه قال: «إنّ الصدقة لاتحلّ لغنيّ ولا لذي مرّة سوي». 106 فقال (ع): قد قال: لغنيّ ولم يقل لذي مرّة سويّ.

به امام صادق (ع) عرض شد: مردم از پیامبر خدا روایت می کنند که فرمود: «همانا صدقه برای ثروتمند و کسی

که بدني سالم و قادر به کار دارد، حلال نیست».

امام صادق (ع) فرمود: پیامبر گفت برای ثروتمند و دیگر نفرمود برای شخص سالم و قادر به کار. گزارش کلینی نشان می دهد که عرضه کننده، معاویه بن وهب بوده است. 107

2.3. فهم بهتر

عرضه حدیث به جهت فهم بهتر، از آن رو انجام می شود که راوی، رمز و راز نهفته حدیث را در نمی یابد؛ گرچه مشکل خاصی نیز در روایت نمی بیند. دو نمونه از این نوع را حسین بن خالد عرضه کرده است. برخی نمونه های گفته شده در مقاله را نیز می توان ارائه داد؛ چه، در بسیاری از عرضه ها، امام با نقل درست و یا تبیین حدیث، فهم بهتر و بیشتری را برای راوی میسر ساخته است.

یک.

الحسین بن خالد: قلت لأبي الحسن (ع): إنا روينا عن النبي (ص) أنه قال: من شرب الخمر لم تحتسب له صلاته أربعين يوما. فقال: صدقوا. قلت: وكيف لا يحتسب صلاته أربعين صباحا لا أقلّ من ذلك ولا أكثر؟!... 108
به ابوالحسن (ع) عرض کردم: چنین به ما رسیده که پیامبر فرمود: هر کس شراب بنوشد، نمازش تا چهل روز به حساب نمی آید. حضرت فرمود: راست گفته اند. گفتم: چگونه چهل روز، نه کمتر و نه بیشتر؟!...
امام پاسخی درخور می دهند و این مدت را برابر با زمان ماندگاری اثر شراب در بدن می دانند.
دو.

الحسین بن خالد: قلت لأبي الحسن الرضا (ع) إنّ الناس يقولون: إنّ من لم يأكل اللحم ثلاثة أيّام ساء خلقه. فقال: كذبوا ولكن من لم يأكل اللحم أربعين يوما تغيّر خلقه وبدنه وذلك لانتقال النطفة في مقدار أربعين يوما. 109

حسین بن خالد به امام رضا (ع) عرض می کند: مردم می گویند هر کس سه روز گوشت نخورد، بد خلق می شود. حضرت فرمود: دروغ گفتند؛ ولی هر کس چهل روز گوشت نخورد، خلق و خوی و جسمش دگرگون می شود و این به جهت انتقال نطفه در چهل روز است.
دیگر نمونه ها را می توانید در کتب اربعه مطالعه کنید. 110

3. شک در جهت صدور حدیث

تقریباً تمام راویان عصر حضور می دانستند که هر یک از امامان، محذورهایی اجتماعی و سیاسی دارند و از این رو، گاه پاسخ پرسشها و یا احادیث دیگر، ممکن است رنگ و بویی از تقیه داشته باشد. توجه به این نکته، ایجاب می کرد که آنان گاه به گاه روایتها و شنیده های خود را بر اصحاب سر و خواص امام عرضه کنند تا احتمال تقیه، نفی و اثبات شود و گاه احتمال تقیه را بر خود امام (ع) عرضه می کردند تا جهت صدور روایت را دریابند.

یک.

عبدالرحمان بن حجاج که شیخ مفید او را از بزرگان و خواص اصحاب امام صادق (ع) می خواند، 111 از امام صادق (ع) اتمام و قصر نماز را در مکه و مدینه می پرسد و امام پاسخ می دهد: «در آنجا لازم نیست مسافر قصد اقامت ده روزه کند تا بتواند نمازش را تمام بخواند؛ بلکه اگر حتی به مقدار یک نماز می ماند، می تواند آن را تمام به جا آورد». 112 مدتی بعد، عبدالرحمان می شنود که امام کاظم (ع)، هشام را به اتمام نماز دستور داده و دلیل

آن را تقیه می‌داند 113 عبدالرحمان که از راویان آشنا با فقه و احکام بوده و به احتمال فراوان، روایات متعددی را در این موضوع می‌دانسته است، این دلیل را نمی‌پذیرد؛ زیرا بعضی از روایتهای، علّت تمام خواندن نماز را استحباب اکتار نماز در حرم مکه و مدینه می‌دانند. 114 از این رو، به حضور امام کاظم (ع) می‌رسد و حدیث هشام را عرضه می‌کند. امام می‌فرماید:

لا؛ كنت أنا ومن مضي من آبائي اذا وردنا مكة أتممنا الصلاة واستترنا من الناس. 115
نه؛ من و پدران درگذشته ام به هنگام ورود به مکه، نماز را تمام می‌خواندیم؛ در حالی که کسی هم ما را نمی‌دید تا بخواهیم تقیه کنیم.
دو.

سلمة بن محرز: قلت لأبي عبد الله (ع) رجل مات وله عندي مال وله ابنة وله مولي. فقال لي: اذهب فأعط البنت النصف وأمسك عن الباقي. فلما جئت أخبرتك بذلك أصحابنا، فقالوا: أعطاك من جراب النورة. فرجعت إليه فقلت: إنّ أصحابنا قالوا: أعطاك من جراب النورة. فقال: ما أعطيتك من جراب النورة؛ علم بهذا أحد؟ قلت: لا. قال: فاذهب فأعط البنت الباقي. 116

سلمة بن محرز می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی پیش من مالی داشت و مرد و یک دختر و چند مولی (بنده های آزاد کرده) باقی گذاشت. امام فرمود: برو و به دختر، نصف مال را بده و بقیه را نگه دار. پس آمدم و به یارانم این را گفتم؛ ولی آنها گفتند: از جراب نوره 117 به تو عطا کرده است [تقیه کرده است]. پس باز گشتم و به امام گفتم: یارانمان می‌گویند: از جراب نوره به تو عطا کرده است. امام فرمود: از جراب نوره به تو عطا نکرده ام. آیا کسی این موضوع (بودن دارایی در پیش تو) را می‌داند؟ گفتم: نه؛ فرمود: برو و بقیه دارایی را نیز به دختر بده.

گفتنی است که امام از سلمه تقیه نکرده؛ بلکه برای او تقیه کرده است؛ زیرا اگر موضوع آشکار می‌گشت، او می‌بایست بر طبق حکم فقهی حاکمان وقت، نصف دیگر را به مولی می‌داد و در حقیقت، نسبت به دختر، بدهکار می‌گردید. کلینی دو حدیث با مضمونی مشابه همین روایت نقل کرده است؛ ولی راوی، عبدالله بن محرز است. 118

نمونه دیگری که آن هم کوشش راوی برای فهم جهت صدور است، پرسش معمر بن یحیی بن سالم از امام باقر (ع) است. او روایات مختلف مردم از حضرت امیر (ع) را در مورد احکام ازدواج و کنیزان، به گونه کلی بر امام باقر (ع) عرضه می‌کند و می‌پرسد چرا حضرت در آنها تنها خود و پرسش را مخاطب قرار داده است؟ آیا ما نمی‌توانیم به آنها عمل کنیم؟ آیا عمومی نکردن خطاب، به جهت مدارا و تقیه بوده است و یا سببهای دیگری داشته است؟ امام (ع)، در جواب، سبب را هراس امیرالمؤمنین (ع) از مخالفت مردم دانسته است. 119

4. دستیابی به اطمینان بیشتر

اگرچه جریان عرضه حدیث، بیشتر به جهت سنجش درستی روایت و فهم آن صورت گرفته است، اما گاه احادیث مستقیم و بدون اشکال را نیز برای اطمینان قلبی و زدودن وسوسه‌های ذهنی بر امامان عرضه کرده‌اند. نمونه بزرگ این عرضه‌ها، گزارشی است که عمر بن اذینه از اسماعیل بن فضل هاشمی نقل می‌کند. اسماعیل، جهت پرسش از احکام ازدواج موقت، به حضور امام صادق (ع) می‌رسد؛ اما ایشان او را به عبدالملک بن جریح رهنمون می‌شود.

او نزد عبدالملک می آید و احادیثش را می نویسد؛ اما با وجود توصیه قبلی و تأیید ضمنی امام، نوشته های خود را به خدمت امام (ع) می آورد و عرضه می کند و آنگاه که امام تصدیق می نماید، دلش آرام می گیرد. 120 می توان علت وسوسه ذهنی اسماعیل هاشمی را، سنی بودن عبدالملک بن جریح دانست؛ زیرا عبدالملک، مطابق گفته کشی، از رجال اهل سنت است؛ گرچه تمایل و محبت شدیدی نسبت به امام صادق (ع) داشته است. 121

عرضه دیگر را ابوبصیر نابینا صورت داده است. او و علی بن ابی حمزه به حقام می روند. در آنجا علی بن ابی حمزه، امام صادق را در حال ازاله موهای زائد بدن (چون زیر بغل) می بیند و این مطلب را برای ابو بصیر می گوید. ابو بصیر از علی می خواهد که او را به حضور امام ببرد تا خود بپرسد و حتی با تأکید علی بن ابی حمزه، از تصمیمش منصرف نمی شود. علی، دست ابوبصیر را می گیرد و نزد امام صادق (ع) می آورد. ابوبصیر، گفته او را عرضه می کند و امام افزون بر تأیید، حکمت ازاله موی زیر بغل را هم می فرماید. 122

می توان این گونه گفت که ابوبصیر، از این راه، طریقه خود را عالی نموده و واسطه میان خود و امام را حذف کرده است.

نمونه دیگری نیز در دست است:

درست بن ابی منصور، عن عجلان، قال: قلت لأبي عبد الله: متمتعة قدمت مكة فرأت الدم، كيف تصنع؟ قال: تسعي بين الصفا والمروة وتجلس في بيتها، فان طهرت طافت بالبيت، وان لم تطهر فاذا كان يوم التروية أفاضت عليها الماء وأهلّت بالحجّ وخرجت إلي مني فقضت المناسك كلّها، فاذا فعلت ذلك فقد حلّ لها كلّ شيء ما عدا فراش زوجها.

قال درست بن أبي منصور: وكنت أنا وعبيد الله بن صالح سمعنا هذا الحديث في المسجد فدخل عبيد الله علي أبي الحسن فخرج إلي فقال: قد سألت أبا الحسن عن رواية عجلان، فحدثني بنحو ما سمعنا من عجلان. 123

عجلان حدیثی را از امام صادق برای درست پسر ابو منصور نقل می کند. حدیث، مربوط به زنی است که برای حج تمتع به مکه آمده است؛ ولی به جهت خون دیدن نمی تواند به داخل مسجد الحرام برود و طواف عمره تمتع به جا آورد. امام می فرماید: سعی صفا و مروه کند و در خانه بنشیند؛ اگر پاک شد، طواف کند و اگر تا روز ترویبه پاک نشد، خود را می شوید؛ احرام حج می بندد؛ به منا می رود و سپس همه مناسک را انجام می دهد. هنگامی که اینها را انجام داد، محرمات احرام بر او حلال می گردد، جز بستر شوهرش.

درست می گوید: من و عبيد الله بن صالح این حدیث را در مسجد (شاید مسجد الحرام) شنیدیم؛ سپس عبيد الله بر امام کاظم وارد شد و در بازگشت، به من گفت: از امام کاظم، روایت عجلان را پرسید. امام، همان گونه که از عجلان شنیدیم، حدیث را فرمود.

سه.

کشی عرضه دیگری از این دست را گزارش کرده است و آن، عرضه کتاب «يوم وليلة» نوشته یونس بن عبدالرحمان است. این کتاب، بارها و بر سه امام، عرضه و در همه عرضه ها تأیید شده است. 124 می توان سبب این عرضه های متعدد و دقت وسواس گونه را، فراوانی کتابهایی با این نام دانست که نویسندگان و راویان آنها، گاه از افراد ضعیف شمرده می شده اند. 125

کشی عرضه را این گونه گزارش می کند:

داوود بن القاسم، انّ أبا جعفر 126 الجعفري قال: أدخلت كتاب «يوم وليلة» الذي ألفه يونس بن عبدالرحمان علي أبي الحسن العسكري (ع) فنظر فيه وتصفّحه كلّهُ. ثم قال: هذا ديني و دين آبائي وهو الحقّ كلّهُ.

داوود بن قاسم جعفري مي گويد: كتاب «يوم وليلة» نگارش يونس را نزد امام هادي (ع) آوردم. امام در همه صفحات آن به دقت نگريست و سپس فرمود: اين، دين من و پدران من است و تمام آن حق است. چند نمونه ديگر را نيز مي توان عرضه هايي در اين راستا دانست كه به جهت اختصار، از گزارش آنها خودداري مي كنيم. 127

5. حلّ تعارض روايات

امامان، اصحاب خود را به سنجيدن آنچه نام روايت داشت، با سنت و بقيه احاديث، امر کرده بودند. از اين رهگذر، احاديث متعارض نما پديد مي آمد كه حلّ آنها را نيز امامان، خود بر عهده گرفته بودند. آن بزرگواران، افزون بر ارائه راه حلهاي ديگر، هر جا كه امكان ردّ و عرضه بر امام وجود داشت، راويان را بدان تشويق مي كردند. از اين رو، شاهد عرضه هاي متعددي هستيم كه عرضه كننده، به تفصيل و يا اجمال، تعارض را نشان مي دهد و خواستار حلّ آن مي گردد. يك.

علي بن مهزيار يكي از اين عرضه ها را گزارش کرده است. او مي گويد: قرأت في كتاب لعبدالله بن محمد، إلی أبي الحسن (ع): اختلف أصحابنا في رواياتهم عن أبي عبدالله (ع) في ركعتي الفجر في السفر، فروي بعضهم صلّها في المحمل، وروي بعضهم لاتصلّها إلاّ علي الأرض. فوقّع (ع): موسّع عليك بأية عملت. 128

در نامه عبدالله بن محمد به ابوالحسن (ع) خواندم: ياران ما در روايتهاي خود از امام صادق (ع) در ارتباط با دو ركعت فجر (نافله صبح) اختلاف دارند. برخي روايت کرده اند آن را روي همان مركب بخوان و برخي ديگر روايت کرده اند آن را جز بر زمين مخوان.

امام در پاسخ نگاشت: اجازه داري به هر يك عمل كني.

علي بن مهزيار، خود نيز مكاتبه و مكالمه اي در مورد احاديث اختلافي قصر و اتمام نماز در مكّه و مدينه و عرضه آنها بر امام جواد (ع) دارد كه در بخش خود گذشت.

دو.

خيران الخادم: كتبت الي الرجل (ع) أسأله عن السوق يصيبه الخمر ولحم الخنزير، أَيْصَلِّي فيه أم لا؟ فَإِنَّ اصحابنا قد اختلف فيه، فقال بعضهم: صلّ فيه فَإِنَّ اللَّهَ أَمَّا حَرَّمَ شربها وقال بعضهم: لا تصلّ فيه. فكتب (ع): لاتصلّ فيه فَإِنَّه رجس. 129

خيران خادم مي گويد: به امام هادي (ع) 130 نامه نوشتم و پرسيدم كه اگر به لباس، شراب و يا گوشت خوك برسد، مي توان با آن نماز خواند؟ چون اصحاب و ياران ما در اين مسئله اختلاف کرده اند. برخي مي گویند: در آن لباس، نماز بخوان؛ چون خداوند فقط نوشيدن شراب را حرام کرده است؛ و برخي ديگر مي گویند: نماز نخوان! امام (ع) نوشت: در آن نماز نخوان؛ چون رجس (پليدي) است.

گزارشهاي شيخ طوسي، انتساب اختلاف را به روايات نشان مي دهد. 131 عرضه حديثي ديگر در همين موضوع، از قدمت اين اختلاف خبر مي دهد. 132

نمونه هاي بيشتري را در بخش عرضه بر امام هادي (ع) آورديم و نيز نمونه دوم عرضه بر امام حسن عسکري (ع) و برخي عرضه ها بر امام زمان (عج)، همه گواه بر «عرضه به قصد حلّ تعارض» هستند. در کنار اين عرضه ها كه

به گونه ای مستقیم اختلاف را می نمایانند، عرضه هایی ضمنی نیز داریم که راوی با توجه به اختلاف در مسئله، حکم را می پرسد و سپس دو طرف اختلاف را با آن می سنجد و از این طریق، تأیید و رد امام را نسبت به هر طرف به دست می آورد. ما در اینجا به دادن نشانی آنها اکتفا می کنیم. 133

ارتباط عرضه و حل تعارض، گسترده تر از این است و در بحث «کاربرد عرضه و ارتباط آن با مرجح احادیث» قابل پیگیری است. امید که اندیشمندان حوزه، با سرمایه های غنی خود، کاربردهای نیکوی دیگری را در عرصه بنمایانند.

کاربرد عرضه در دوران غیبت کبرا

چگونگی پاسخگویی پیشوایان متأخر و ایجاد ارتباطهای غیر مستقیم از طریق وکلا، ترویج مکاتبه و عبارتهای به کار رفته در توقیعات، نشانگر زمینه سازی برای مراجعه شیعیان به راویان فقیه و عالمان حدیث است. این، بدان معنا نیست که در زمانهای پیشتر و در عصر صادقین (ع) این روش و مراجعه، وجود نداشته است؛ چه، نمونه های متعددی از عرضه حدیث بر زراره و یا فضیل بن یسار و دیگر اصحاب، در کتابهای حدیث یافت می شود؛ 134 بلکه منظور، رهنمون ساختن شیعه به تغییر روش عادی عرضه در دوران غیبت کبراست. امام هادی (ع) این زمینه سازی را آغاز می کند و امام حسن عسکری (ع) آن را ادامه می دهد. حضرت هادی (ع) می فرماید:

لولا من یبقی بعد غیبة قائمکم من العلماء الداعین الیه والدالین علیہ والذّابین عن دینہ بحجج اللّٰه والمنقذین لضعفاء عباداللّٰه من شباک ابلیس ومردته ومن فحاخ النواصب، لما بقی أحد إلا ارتدّ عن دین اللّٰه ولکنّهم الذین یمسکون أزمّة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة سگانها اولئک هم الأفضلون عنداللّٰه عزوجل. 135

اگر پس از غائب شدن حضرت قائم (عج)، عالمان الهی که به سوی او می خوانند و رد می نمایند و از دینش دفاع می کنند و بندگان ناتوان خداوند را از تله شیطان و متجاوزانش و دامهای دشمنان اهل بیت نجات می دهند نبودند، هیچ کس نمی ماند مگر اینکه از دین بر می گشت؛ ولی آنانند که زمام دلهای ناتوانان شیعه را همچون سگان در دست ناخدای کشتی به دست گرفته اند. اینان همان انسانهای برتر نزد خداوندند.

سیره عملی عالمان، فقیهان و نایبان خاص حضرت مهدی (عج) نیز نمایانگر ترغیب به مراجعه به عالمان دین است. حسین بن روح نوبختی، نائب سوم حضرت، کتابهای حدیث را به پیشگاه عالمان قم می فرستد 136 و نیز برخی مجموعه های حدیثی را می طلبد. 137 این سیره در میان دیگر شیعیان نیز جاری بوده است و آنها هم رساله های حدیثی را برای تأیید و تکذیب ارسال می کرده اند. 138 این روش، بعدها توسط بزرگان شیعه، همچون شیخ مفید (ره) نیز به کار برده شد. او در کتاب «تصحیح الاعتقاد»، فصلی مربوط به چگونگی عمل به احادیث مختلف و حل آنها گشوده است. در پایان این فصل، آنجا که از کتاب منسوب به سلیم بن قیس سخن می گوید، آن را مطمئن و موثق نمی داند و معتقد است در آن خلط و تدلیس راه یافته است. از این رو، حکم می کند:

ینبغی للمتدین أن یجتنب العمل بکلّ ما فیه، ولا یعول علی جملته والتقلید لرواته ولیفزع إلی العلماء فیما تضمّنه من الأحادیث لیوقفوه علی الصحیح منها والفاسد. 139

شخص دیندار، از عمل به تمام آنچه در آن است بپرهیزد و بر تمام آن اعتماد و از روایاتش تقلید نکند و احادیث آن را نزد علما ببرد تا بر درست و نادرست آن، آگاهی کنند.

تا بدین جا وظیفه شیعیان در مراجعه به علما ثابت می گردد؛ اما پرسش این است که علما، خود به که روی آورند؟ در زمان حضور امامان، راویان و فقیهان با اندک تردید، به مخزن علم صحیح مراجعه می کردند و از کوثر

زالال اهل بیت سیراب می گشتند؛ اما اکنون چه؟ این نیز پاسخی مشروح و شایسته می طلبد که در اینجا تنها فرصت اشاره ای کوتاه فراهم است.

از روایات، چنین فهمیده می شود که افزون بر اخذ از اشخاص ثقه و کتابهای معتبر، عرضه حدیث بر کتاب و سنت و نسبت سنجی آن با عقل، وظیفه هر شنونده و گوینده حدیث است. نقل و فهم این روایات، خود سبب تدوین باب مستقلی در جوامع روایی شده است. 140 آنچه از این میان، ما را به کار می آید و در راستای روش بازگو شده در مقاله می باشد، عرضه بر وجود علمی امامان (ع) است. گرچه پیشوایان دینی حضور ملموس در جامعه ندارند، اما علم به یادگار مانده از آنان، در قالب حدیث های گفته یا نوشته شده، محک و عیار نقد گفته های تردید انگیز را به دست می دهد. حدیثهایی که همگی از منبع فیضی واحد جوشیده و بدون اختلاف و تناقضی درونی، نوری از حق بر پیشانی دارند؛ نور و درخشندگی نمایانی که احادیث منسوب، ساختگی و بیرون از این پرتو را در تاریکی رها می سازند. همین رها شدگی و فراموشی است که علمای علم رجال و حدیث، با عبارت «ماتفرّد به» به آن توجه می دهند و ما را به دقت و هشیاری فرا می خوانند و گاه به عنوان محکی برای تعیین درستی روایت، کتاب و وضعیت برخی راویان از آن استفاده می کنند. 141

روشهای اثبات وحدت و انفراد حدیث و یافتن احادیث غریب، و یا از دیگر سو، پیدا کردن مؤیدها و مشابه ها (و به تعبیری نو: خانواده حدیث)، در گفتاری دیگر خواهند آمد؛ إن شاء الله! و در اینجا با سخنی از حضرت امیر مؤمنان (ع) مقاله را به پایان می بریم.

اللّٰهُمَّ إِنَّهُ لَا بَدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ، حُجَّةٌ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلَي خَلْقِكَ، يَهْدُونَهُمُ إِلَي دِينِكَ وَيَعْلَمُونَهُمْ عِلْمَكَ كَيْلَا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ، ظَاهِرٌ غَيْرِ مَطَاعٍ أَوْ مَكْتَتَمٌ يَتَرَقَّبُ، إِنَّ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصَهُ فِي حَالِ هَدْنَتِهِمْ فَلَمْ يَغِبْ عَنْهُمْ قَدِيمٌ مَبْثُوثٌ عِلْمُهُمْ، وَأَدَابُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مَثْبُوتَةٌ، فَهَمَّ بِهَا عَامِلُونَ. 142

خدایا! چنین است که در زمین باید حجتهایی داشته باشی (بر آفریدگانت)، یکی پس از دیگری، که آنان را به دین تو راهنمایی کنند و علم تو را تعلیم دهند تا پیروان اولیائت پراکنده نشوند؛ [حجتهایی] آشکار و بی پیرو یا پنهان و منتظر؛ [حجتهایی که] اگر جسمشان از دید مردم پنهان شده، علم گسترده و ماندگارشان پنهان نمانده است و آداب آنان در دلهای مؤمنان راسخ است و بدان عامل اند.

پی نوشت ها :

1. بنگرید به: رجال الکشی، ج2، ص774 تا 779

2. الکافی، ج5، ص428، ح10

3. همان، ج6، ص171، ح2 و تهذیب الأحکام، ج8، ص155، ح138

4. تهذیب الأحکام، ج5، ص228 و 111 و ج8، ص71 و 158

5. رجال الکشی، ج1، ص171 و 292

6. بنگرید به راه حل شیخ طوسی در: تهذیب الأحکام، ج7، ص487 و 165 و ج10، ص25، ح76

7. الکافی، ج5، ص471، ح6

8. همان، ج3، ص356، ح3 و تهذیب الأحکام، ج2، ص345، ح1432

9. همان، ج3، ص357، ح6

10. همان، ج6، ص480، ح1؛ من لایحضره الفقیه، ج1، ص122، ح276
11. همان، ج6، ص483، ح1و2
12. همان، ص522، ح2
13. برخی از این عرضه ها در نخستین جلد از: مسند امام کاظم (ع)، کتاب توحید، صفحه های 257، 259، 261 و 271 آمده است.
14. الکافی، ج6، ص472، ح2
15. رجال الکشی، ج1، ص334، ح612؛ فهرست الطوسی، ص114، ح1096
16. همان، ج2، ص786649؛ رجال النجاشی، ص446، ح1208
17. همان، ج2، ص787، 933و934
18. همان، ج2، ص782، 786، 841، ح1083
19. همان، ج2، ص489و401
20. الکافی، ج7، ص112، ح1و ص119، ح1 و ص125، ح2
21. همان، ص94، ح3و ص81، ح4
22. همان، ص93، ح1و ص113، ح5
23. همان، ص81، ح6 و ص119، ح1 و ص126، ح2
24. همان، ص136، ح1
25. ص330، ح1؛ بنگرید به: تهذیب الأحکام، ج10، ص285، ح1107
26. تهذیب الأحکام، ج10، ص295، ح26
27. الکافی، ج7، ص324، ح9
28. رجال النجاشی، ص217، ش56. این گفته با گزارش کلینی و شیخ طوسی سازگار نیست؛ زیرا مطابق گفته کلینی و شیخ طوسی، عبدالله بن ابجر، کتاب را بر امام صادق (ع) عرضه کرده است، که اگر در آخرین سال حیات امام (148هجری) و نخستین سالهای تحمل حدیث او (یعنی حدود بیست سالگی) باشد، عمر او بیش از یک قرن می شود؛ چون نجاشی سال وفات او را 240 هجری ذکر کرده است! گفتنی است که این عمر، ممکن است و از این رو عرضه مکرر، محتمل است.
29. رجال النجاشی، ص217، ش56
30. الکافی، ج7، ص324، ح9و ص330، ح2 و ص362، ح9؛ تهذیب الأحکام، ج10، ص169، ح8 و ص258، ح52 و ص295، ح26
31. قاموس الرجال، ج6، ص576، ش4491 و ص581، ش4496
32. الکافی، ج6، ص484، ح3
33. همان، ج6، ص267، ح2
34. تهذیب الأحکام، ج2، ص221، ح870
35. الکافی، ج6، ص474، ح8
36. بحار الأنوار، ج59، ص323، ح4
37. همان، ج65، ص220، ح1و2 و ص222، ح4 و ص224، ح5

38. همان، ج59، ص316، ح2
39. الكافي، ج4، ص525، ح8؛ تهذيب الأحكام، ج5، ص428، ح133
40. همان، ج7، ص36، ح1؛ همان، ج9، ص8، ح132؛ من لا يحضره الفقيه، ج4، ص237، ح5569
41. رجال الكشي، ج2، ص839، ح1076
42. معجم رجال الحديث، ج9، ص264، ح6247
43. قاموس الرجال، ج6، ص60، ح3948 و بنگرید به: ج6، ص66، ح4484
44. همان، ج4، ص169، ح1 و بنگرید به: علل الشرائع، ج2، ص75
45. همان، ج4، ص170، ح3؛ الفقيه، ج2، ص175، ح2059
46. کافي، ج1، ص53، ح15
47. رجال النجاشي، ص104، ح259 و ص174، ح458؛ فهرست الطوسي، ص38، ح109 و ص73، ح298 و ص76، ح307
48. رجال الكشي، ج2، ص484، ح916
49. براي آگاهی از این گونه مکاتبه هاي او بنگرید به: الكافي، ج1، ص102، ح5 و ج4، ص172، ح9 و ج5، ص270، ح2 و ج5، ص347، ح3 و ج7، ص36، ح32؛ تهذيب الأحكام، ج2، ص309، ح27 و ج7، ص207، ح56، ج8، ص57، ح105 و ج9، ص144، ح46 و ج9، ص242، ح29
50. بنگرید به: الكافي، ج1، ص47، ح5
51. تهذب الأحكام، ج4، ص79، ح1
52. الكافي، ج3، ص407، ح14؛ التهذيب، ج1، ص281، ح113
53. الأمان، ابن طاووس، ص58؛ بحار الأنوار، ج103، ص10، ح43
54. تهذيب الأحكام، ج2، ص114، ح194
55. همان، حديث 195
56. الاستبصار، ج1، ص347
57. الكافي، ج1، ص409، ح6
58. محمد بن الریان از اصحاب امام هادي (ع) است و روايتي از امام جواد (ع) نیز دارد. بنگرید به: معجم رجال الحديث، ج16، ص83، ح10750
59. رجال الطوسي، ص415، ح3؛ قاموس الرجال، ج5، ص367، ح9834
60. بحار الأنوار، ج50، ص215، ح1 از «امالي» مفید و ج59، ص24، ح7 از «امالي» طوسي و ج59، ص56، ح7 از «الدروع الواقية».
61. وسائل الشیعة، ح11، ص401 و ص404
62. الدروع الواقية، ص47، 79، 259
63. تهذيب الأحكام، ج3، ص68، ح24 و بنگرید به الكافي، ج4، ص155، ح6
64. جهت آگاهی از این پرسشها و پاسخها، بنگرید به مکاتبه هاي شيعيان با امامان نهم و دهم و یازدهم در: وسائل الشیعه، ج19، ص175 (کتاب الوقوف، باب دوم).
65. الفقيه، ج4، ص237، ح5567؛ تهذيب الأحكام، ج9، ص12، ح2؛ الكافي، ج7، ص37، ح34

66. تهذيب الأحكام، ج9، ص132، ح9
67. غيبة الطوسي، ص389، ح355؛ بحار الأنوار، ج2، ص252، ح72
68. النجاشي، ص447، ح445
69. الكشي، ج2، ص817، ح1032
70. غيبة الطوسي، ص287، ح246 و ص290، ح247
71. الاحتجاج، ص485
72. الاحتجاج، ص492
73. وسائل الشيعة، ج4، ص362، ح2
74. معجم رجال الحديث، ج16، ص184، ح10967
75. غيبة الطوسي، ص345، ح295؛ بحار الأنوار، ج51، ص343، ح1
76. بحار الأنوار، ج10، ص145، ح1 و ج24، ص232 و 234، ح1 و 2 و 3
77. الخصال، ص386؛ بحار الأنوار، ج59، ص43، ح2
78. بحار الأنوار، ج59، ص46، ح17
79. همان، ح16
80. الكافي، ج8، ص147، ح124
81. غيبة الطوسي، ص374، ذيل ح345
82. غيبة الطوسي، ص377
83. الفقيه، ج1، ص1421، ح1240
84. غيبة الطوسي، ص375 و بنگرید به: بحار الأنوار، ج53، ص152، ح1 و ج81، ص15، ح21
85. بحار الأنوار، ج1، ص85، ح7 و ص106، ح4
86. بنگرید به توصیف امام صادق (ع) از ذریح محاربی در: الكافي، ج4، ص549، ح4 که در بخش نخست مقاله نیز آمده است.
87. بنگرید به: بحار الأنوار، ج2، ص182 (باب «إنّ حديثهم صعب مستصعب... والتسليم لهم والنهي عن ردّ أخبارهم»).
88. کتاب سلیم، ج2، ص560
89. الكافي، ج8، ص51، ح10
90. بحار الأنوار، ج5، ص226، ح4 و ص241، ح28
91. الكافي، ج8، ص81، ح39، بحار الأنوار، ج5، ص157، ح10
92. بحار الأنوار، ج26، ص60، ح133 و ج2، ص145، ح11 و 12
93. الكافي، ج3، ص132، ح5؛ الزهد، حسين بن سعيد اهوازي، ص84، ح226
94. بحار الأنوار، ج23، ص34، ح58 و نیز بنگرید به: ج23، ص28، ح41
95. الكافي، ج1، ص179، ح10
96. همان، ج1، ص179، ح11 و 13
97. الاختصاص، ص217 و بنگرید به بحار الأنوار، ج2، ص145، ح11 و 12

98. بحار الأنوار، ج2، ص184، ح7 و ص195، ح40
99. بحار الأنوار، ج77، ص166، ح2
100. سوره توبه، آیه 122
101. بحار الأنوار، ج1، ص227، ح19
102. رجال الکشي، ج2، ص375، ح705؛ معاني الأخبار، ص266، ح1؛ بحار الأنوار، ج52، ص182، ح17
103. سوره لقمان، آیه 14: «ووصينا الانسان بوالديه...».
104. سوره بقره، آیه 83؛ سوره نساء، آیه 36؛ سوره انعام، آیه 151؛ سوره بني اسرائيل، آیه 23؛ سوره عنكبوت، آیه 8؛ سوره لقمان، آیه 14؛ سوره احقاف، آیه 15
105. بحار الأنوار، ج22، ص209، ح25؛ ج23، ص269، ح19؛ ج36، ص8، ح8 و 9 و 10 و 12 و 16
106. الفقيه، ح1773 و 3671؛ نیز بنگريد به: بحار الأنوار، ج96، ص66، ح34
107. الكافي، ج6، ص402، ح12
108. الكافي، ج6 و ص309، ح2؛ كنز العمال، ج15، ص454، ح41804
- زيرا ممكن است شخصي به علّت فراواني افراد تحت تكفل، حتي با وجود داشتن كار و درآمد، نتواند از عهده مخارجش برآيد.
109. الكافي، ج1، ص547، ح24 و ج2، ص54، ح2 و ج6، ص136، ح2؛ تهذيب الأحكام، ج3، ص282، ح841؛ الاستبصار، ج4، ص189، ح1 و ص191، ح11
110. الكافي، ج3، ص562، ح12
111. الارشاد، ج2، ص216
112. تهذيب الأحكام، ج5، ص426، ح127
113. در جوامع روايي، به حديث هشام دست نيافتم. مضمون آن، در عرضه اي بر امام صادق (ع) از معاوية بن وهب، گزارش شده است. (تهذيب الأحكام، ج5، ص428، ح131)
114. الكافي، ج4، ص524، ح1؛ تهذيب الأحكام، ج5، ص428، ح133
115. تهذيب الأحكام، ج5، ص428، ح132
116. تهذيب الأحكام، ج9، ص332، ح16
117. براي آگاهي از اين اصطلاح و تفسير آن به تقيه، بنگريد به گزارش مشابه كليني از اين حديث در: الكافي (ج7، ص86، ح3) و به مقاله استاد محمد رضا حسيني جلالي در شماره دوم فصلنامه عربي «علوم الحديث».
118. الكافي، ج7، ص87، ح7 و 9
119. بحار الأنوار، ج2، ص252، ح71
120. الكافي، ج5، ص451، ح6
121. رجال الکشي، ج2، ص390، ح733
122. الكافي، ج6، ص498، ح9
123. تهذيب الأحكام، ج5، ص392، ح15
124. در بخش عرضه بر امام جواد (ع) و امام حسن عسکري (ع) گذشت.

125. این کتابها به قصد ترغیب و تنظیم اعمال شبانه روز به رشته تحریر در می آمده اند و تنها نجاشی نزدیک به بیست کتاب با همین نام گزارش کرده است: ص 91، ح 226 و ص 123، ح 318 و ص 214، ح 558 و ص 327، ح 837 و...

126. همان گونه که نسخه «وسائل الشیعة» نشان می دهد، عبارت (إِنَّ أبا جعفر) اضافی است و اساساً ما راوی یی به نام ابوجعفر الجعفری نداریم و اگر هم در نسخه اصلی کلمه ای بوده است، باید «ابوهاشم» باشد که کنیه داوود بن قاسم جعفری است؛ بنگرید به: وسائل، ج 27، ص 100، ح 75

127. الکافی، ج 4، ص 277، ح 13 و ج 7، ص 349، ح 4

128. تهذیب الأحکام، ج 3، ص 228، ح 29

129. الکافی، ج 3، ص 405، ح 5؛ تهذیب الأحکام، ج 1، ص 279، ح 106

130. جهت آگاهی از تفسیر «الرجل» به «امام هادی» بنگرید به: معجم رجال الحدیث، ج 7، ص 83 تا 86

131. تهذیب الأحکام، ج 1، ص 280 تا 282

132. الکافی، ج 3، ص 407، ح 14

133. همان، ج 3، ص 436، ح 3 و ج 7، ص 85، ح 2 و 3؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 6 و ج 7، ص 9 و 10 و 12

134. الاحتجاج، ج 2، ص 260؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 6، ح 12

135. بنگرید به عرضه های حدیثی عمر بن اذینه وسلمه بن محرز و موسی بن بکر و... در: الکافی، ج 7، ص 91، ح 1

و ص 86، ح 3 و ص 104، ح 7؛ کشف الغمة، ج 1، ص 553؛ بحار الأنوار، ج 48، ص 21، ح 32 و ج 86، ص 238، ح 8

136. غیبة الطوسی، ص 390، ح 357: «أنفذ الشيخ الحسين بن روح كتاب التأديب الي قم وكتب إلي جماعة

الفقهاء بها...».

137. همان، ص 408، ح 382: «لَمَّا عمل الشلمغاني كتاب التكليف، قال [الشيخ النوبختي]: اطلبوه إليّ لأنظره».

138. همان، ص 374، ح 345 و نیز بنگرید به: ص 389، ح 355

139. تصحيح الاعتقاد، ص 149

140. برای نمونه بنگرید به: وسائل الشیعة، ج 28 (أبواب صفات القاضي، باب 9).

141. بنگرید به کاربرد آن در: رجال النجاشی، ص 382 و 329 و 348؛ فهرست الطوسی، ص 105، ش 450 و

ص 143، ش 601 و ص 164، ش 614؛ رجال الحلی، ص 45 و 200 و 234 و 244؛ بحار الأنوار، ج 42، ص 301 و ج 82،

ص 11 و...

142. الکافی، ج 1، 339، ح 13